

ویژه نامه ی ۸ مارس

۱۷ اسفند ۱۳۹۲

## کانون مدافعان حقوق کارگر

### فهرست مطالب

بیانیه کانون مدافعان حقوق کارگر /	صفحه ۲
زنان و ستم دوگانه / علیرضا ثقفی /	صفحه ۳
شرایط کار زنان کارگر ایران / در قرن ۱۹ / سارا صدیق /	صفحه ۷
زنان زندانی در امریکا / شهناز نیکوروان /	صفحه ۱۶
زنان دستفروش انزلی / زری سراب /	صفحه ۲۱
چرا زنان کمتر از مردان مزد می‌گیرند /هاله صفرزاده/	صفحه ۲۴
گران چو یکی شیر /علی اصغرزاده/	صفحه ۳۴
سعید سلطان پور، کتاب آوازه‌های بند /	صفحه ۳۷
کارگرانی سوختند، کارگرانی به زندان رفتند/ زهره عباسی /	صفحه ۳۸
داستان کوتاه/ بابو/ روح اله عمرانی پور /	صفحه ۳۹

<http://kanoonmodafean1.blogspot.com>

Email: [kanoon.m.h.kargar@gmail.com](mailto:kanoon.m.h.kargar@gmail.com)

## بیانیه کانون مدافعان حقوق کارگر به مناسبت روز جهانی زن

نظام سرمایه‌داری که به دنبال سود بیشتر است همواره نیروی کار زنان را با کمترین دستمزد و بدون رعایت حقوق شناخته شده انسانی به کار می‌گیرند و از تمام نیروی آنان جهت سودآوری سرمایه استفاده می‌کنند. نیروی کار زنان را به ارزانترین وجه می‌خرد تا آن را رقیبی برای نیروی کار مردان قرار دهد. زنان بیشتر در بخش‌های غیر رسمی، مشاغل خانگی و کارگاه‌های غیر ایمن و غیربهداشتی با ساعات کار طولانی مشغول به کارند.

در کنار آن نظام طبقاتی وظیفه‌ی بازتولید نیروی کار را تحت عنوان خانه داری به عهده‌ی زنان گذاشته تا از طریق کار رایگان زنان در خانه باز هم سود بیشتری را نصیب خود کند.

و از سوی دیگر همه‌ی تلاش خود را به کار می‌برد تا جنسیت را به عنوان کالا در بازار عرضه کند و با جدیتی وصف‌ناپذیر از این نابرابری هم مانند سایر نابرابری‌ها سودهای افسانه‌ای نصیب سرمایه‌داران و سیستم سرمایه‌داری کند. خرید و فروش بدن زنان تحت عنوان صنعت! سکس، به یکی از سودآورترین راه‌های کسب درآمد برای صاحبان سرمایه درآمده است و زنان بسیار در تمام نقاط دنیا قربانی این سودطلبی برده‌داران نوین قرن بیست و یکم می‌شوند.

این نظام کمترین ارزشی برای جان آنان قائل نیست و فقط تا آنجا از آنان حفاظت می‌کند که سودآوری‌اش را تضمین کنند. کشته شدن کارگران زن در کارگاه‌های نساجی و آتش‌سوزی‌های فراوان در سال گذشته در این کارگاه‌ها برای چند صدمین بار، نشان‌گر بی‌ارزش بودن جان کارگران برای سرمایه‌داران است.

در ایران کشته شدن دو کارگر زن در آتش‌سوزی کارگاه تولیدی و سپس مقصر جلوه دادن کارگران آتش‌نشانی نمونه بارزی از حق‌کشی‌ها و پایمال کردن حقوق کارگران در قتلگاه نظام سرمایه‌داری است. نظامی که در آن انسان‌ها تنها حق دارند که به صورت کالا باشند.

اما همواره زنان در مقابل این شرایط تحمیل شده به آنان مقاومت کرده و برای به دست آوردن حقوق انسانی خود از تلاش باز نایستاده‌اند. ۸ مارس یادآور یکی از خونین‌ترین این مبارزات است.

امسال نیز در آستانه روز جهانی زن ضمن گرامی داشت یاد و خاطره زنان مبارز و شجاعی که در برابر نظام مردسالار سرمایه داری با تمام توان خود به مقابله برخاستند و بسیاری از آنان زندان‌ها و شکنجه یا اعدام را برای آرمان‌های خود پذیرا شدند، بار دیگر با تاکید بر خواسته‌های به حق زنان در بیانیه‌های گذشته برای به دست آوردن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در کنار مردان مبارز تاکید می‌کنیم که:

- ما خواهان برابری کامل زنان و مردان در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستیم.

- ما خواهان آزادی بیان و اندیشه برای تمامی زنان و مردان از هر گروه و دسته یا هر قومیت بدون حصر و استثنا می‌باشیم.

- ما خواهان برداشته شدن همه تبعیض‌ها و محدودیت‌های جنسیتی در تمام شئون اجتماعی هستیم. هر گونه تفکیک جنسیتی و هرگونه امتیاز جنسیتی را مغایر اصول انسانی دانسته و خواهان محو آن در تمام سطوح اجتماعی هستیم و معتقدیم که اساسا باید لفظ جنسیت و لفظ زن و مرد از هرگونه قانونی حذف شود و زنان نیز همانند مردان باید در امکان دستیابی و داشتن همه شغل‌ها و پست‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کاملا مساوی باشند.

کانون مدافعان حقوق کارگر

اسفند ۱۳۹۲



## زنان و ستم دوگانه

علیرضا تقفی

چرا سرمایه‌داری نمی‌تواند مسأله‌ی ستم بر زنان را حل کند؟!

نظام طبقاتی و سودمحوری از آن جا نمی‌تواند مشکل ستم بر بخشی از جامعه و به خصوص زنان و کودکان را حل کند که سیستم طبقاتی و استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان، بنیان آن را تشکیل می‌دهد. این سیستم طبقاتی و سودمحوری فشار خود را بر آن بخش‌هایی بیشتر وارد می‌آورد که چه به طور سنتی و چه به صورت روزمره از امکانات کمتری برخوردارند. آن بخش از اجتماع که دارای مالکیت و دارایی کمتری هستند و برای گذران خود چیزی به جز فروش نیروی کار ندارند همواره باید مطیع و فرمانبردار بخشی باشند که دارای امکانات و مالکیت‌های بیشتری هستند و بخش اعظمی از سرمایه را در اختیار دارند.

نظام و سیستم حاکم بر یک جامعه، آن هنگام که بنیان اصلی خود را بر میزان مالکیت قرار می‌دهد و تمام ارگان‌ها و ابزار خود را برای حفظ و برتری دارندگان سرمایه و قدرت به کار می‌گیرد، سلب قدرت‌شدگان و فروشندگان نیروی کار به عنوان فرودست تحت ستم قدرت‌مداران و صاحبان مالکیت‌های کلان هستند و این سیستم یا نظم و نظام تنها در آن جا به هم می‌ریزد که ارکان حفظ قدرت و مالکیت کارایی نداشته باشند.

ارگان‌های حفظ قدرت و مالکیت از سیستم قضایی تا نظامی و انتظامی و سیستم فرهنگی حاکم همه در آن جهت قرار دارند تا با تمام توان خود نظم و نظام موجود را به صورت جزئی لایتغیر از طبیعت بشری درآورند و در این تحمیل همگانی، آن بخش از جامعه که دارای قدرت کمتری است و به طور مشخص دارای حق مالکیت کمتری است، بیشترین فشار را تحمل می‌کند. از همین جهت حق ارث نابرابر یکی از مهمترین قسمت‌های تحمیل فقر و ستم بر زنان در آن کشورهایی است که هم چنان قوانین سنتی حاکم است. در آن قوانینی که زنان در ارث به صورت نیمی از مردان در نظر گرفته می‌شوند، از یک سیستم خود تنظیم برای فرودست نگه داشتن زنان استفاده می‌شود. یعنی آنکه در نسل‌های آینده هم زنان باید به صورت فرو دست در یک نظام نابرابر سرمایه‌داری پذیرفته شوند.

از همین جهت است که مالکیت و داشتن حق برتری به زنانی داده می‌شود که توانسته‌اند در نظام سودمحور و سرمایه‌سالار بخشی از سرمایه یا دارایی‌ها را در اختیار خود بگیرند. آن بخش از زنان که در مجموعه‌ی قدرت حاکم سهمی از مالکیت و قدرت جامعه را در اختیار گرفته‌اند، ستم دوگانه‌ای را تحمل نمی‌کنند، آن‌ها می‌توانند مردان را با پول و سرمایه‌ی خود به خدمت درآورند و ضرورتی بر تحمل ستم ندارند.

این جامعه‌ی سرمایه‌داری است که انسان‌ها را به دو جنسیت تقسیم می‌کند و از وجود نابرابر زنان در جوامع گذشته حداکثر استفاده را می‌برد تا آن که دستمزدها را پایین نگه دارد. حفظ روابط مردسالارانه در کشورها و اقوام عقب‌مانده برای آن است که همچنان سودهای افسانه‌ای را با حفظ دستمزدهای پایین برای سرمایه تضمین کند. در کشورهای مهد سرمایه‌داری از جاذبه‌های جنسی در جهت سودطلبی و فروش کالاهای خود و جامعه‌ی مصرفی استفاده می‌کند تا سلطه خود را تداوم بخشد. در شرایط حاکمیت سرمایه صحبت از برابری جنسیتی یا برابری حقوق انسان‌ها به امری صوری و ظاهری می‌ماند که تنها برای اصلاح و بزک کردن نظام سرمایه‌داری بیشتر مفید است تا برابری واقعی افراد انسانی. زیرا که سرمایه‌داری اساساً نظامی نابرابر است و یک نظام نابرابر نمی‌تواند برابری را در بخشی از جامعه برقرار کند. نظام سرمایه‌داری که بنیانش بر نابرابری در سهم انسان‌ها از زندگی و نعم مادی قرار دارد، اگر برابری را در حقوق مساوی برای زنان و مردان و از آن طریق برای آحاد انسانی بپذیرد، در حقیقت نفی نابرابری در مالکیت را پذیرفته است و این آغازی برای نفی خود خواهد بود.

با محو سرمایه‌سالاری نگاه جنسیتی از صورت سیستمی حاکم و قدرتمند خارج شده و پشتوانه سرمایه‌سالاری خود را برای حفظ سود و حاکمیت سرمایه از دست می‌دهد، دیگر پشت نگاه جنسیتی، قدرت و حاکمیت سرمایه نهفته نیست و تفاوت‌های جنسی به مقولات فرهنگی و سنتی که قدرت حکومتی ندارند تبدیل خواهد شد و برخورد با آن در چارچوب فرهنگی و هنری قابل حل است. این دیگر وظیفه هنر و ادبیات است که پیرایه‌های جامعه کهن را بزاید و برتری مردان را بر زنان به سوژه‌های تاریخ بسپارد.

در این میان مسأله جالب توجه آن است که گاه از جانب محافل سرمایه‌داری و یا وابستگان آنان، فعالان کارگری و مخالفان نظام

تمام فعالان کارگری سراسر جهان آنان را استاد و معلم خود می‌دانند و تنها نظام سرمایه‌داری است که از نام آنان هم وحشت دارد. حتی سازمان جهانی کار که تنها باز مانده‌ای از فعالیت‌های کارگری قرن گذشته فعالان کارگری و در حقیقت تغییر شکل یافته خواسته‌های فعالان کارگری قرن گذشته در شکل رسمی و بورژوائی آن است، یکی از مقاله‌نامه‌های مهمش مقاله‌نامه ۱۱۱ است که همواره درباره آن در کشورهای مختلف بحث کرده است. در این مقاله‌نامه که در حقیقت کاریکاتوری باقیمانده از مبارزات برابری زنان و مردان و اقلیت‌ها در قرن گذشته است، تساوی در دستمزد که همان تساوی در استثمار است به رسمیت شناخته شده و در حقیقت همین تساوی در استثمار بازمانده مبارزات تصاحب شده فعالان کارگری گذشته توسط نهادهای سرمایه‌داری است. و در سال‌های اخیر نیز با استناد به همین مقاله‌نامه حکومت ایران مورد بازخواست قرار گرفته است که هر چند صوری و بسیار ابتدائی است اما ظاهراً مقامات ایران قول داده‌اند که این مقاله‌نامه را اجراء کرده و غیره..... پس عقب مانده‌ترین بخش فعالان کارگری که همان بخش‌های سازمان جهانی کار و به اصطلاح بخش‌های رسمی کارگری هستند و سه جانبه‌گرا و در حقیقت حافظ نظام سرمایه‌داری‌اند و در حقیقت نهادهای دوران سرمایه‌داری برای کارگران هستند، دیگر مساله تفاوت جنسیتی را به اجبار پذیرفته‌اند و درباره آن مقاله‌نامه و قرارهای صادره و تحمیلی از جانب فعالان کارگری را قبول کرده‌اند. به طور قطع بخش پیشرو کارگری دیگر کاملاً آن را درک می‌کند و می‌فهمند و بخش پیشرو کارگری امروز از کسانی که صد سال پیش از حقوق کارگر دفاع می‌کرده‌اند نمی‌توانند عقب تر باشند. مبارزین قدیمی این مقاله‌نامه‌ها را با مبارزه بر سرمایه‌داری تحمیل کرده‌اند، اما چرا آن را در بوق و کرنا نمی‌کنند و هر لحظه از آن دم نمی‌زنند؟ و بیشتر بر حقوق کارگران به صورت کلی می‌پردازند؟ ....

۱ - در برخی از زبان‌ها مانند انگلیسی و فرانسه و آلمانی و عربی انسان‌ها و اشیاء به دو دسته مذکر و مونث تقسیم می‌شوند و در برخی زبان‌های دیگر مانند فارسی این تقسیم‌بندی به خصوص در مورد انسان‌ها کمتر وجود دارد. صرف نظر از جنبه‌های تاریخی مساله که بیانگر مشارکت زنان در امور زندگی و تولید اجتماعی از هر نوعش در طول تاریخ است، این مساله نمایانگر امر مهم دیگری است که مبارزات اجتماعی در تاریخ ما را از برجستگی خاصی بر خوردار می‌کند.

سرمایه‌داری به کور جنسیتی متهم می‌شوند و گفته می‌شود که آنان حساسیت لازم را در برابر تفاوت‌های جنسیتی و یا ستم دوگانه ندارند. کورجنسیتی خواندن مخالفان نظم و نظام سرمایه‌داری، در حقیقت درک نادرست از بنیان نگاه به جنسیت در میان مخالفان نظم و نظام سرمایه‌داری است. زیرا که مخالفان نظام سرمایه‌داری نه تنها با نابرابری‌های جنسیتی که با نابرابری‌های قومی و ملیتی و نابرابری در اصل استفاده از نعم مادی توسط تمامی افراد انسانی مخالفند و نظام نابرابر را در مالکیت ابزار و وسائل زندگی بشری، مانع هر نوع تکاملی در جامعه انسانی می‌دانند.

کورجنسیتی: یا همه چیز را جنسیتی دیدن

این که می‌گویند طرفداران حقوق کارگران کورجنس هستند چه معنی دارد؟ آیا معنایش آن است که آنان تفاوت جنسیتی را مشاهده نمی‌کنند؟ من هرچه از نوشته‌های این نظریه پردازان به اصطلاح حقوق زنان خواندم چیزی مشخص را نیافتم و بیشتر به شعار دادن و یا مغلطه کردن بسنده کرده‌اند، می‌گویند مبارزین کارگری، تفاوت جنسیت را نمی‌بینند و یا آن که به خواسته‌های متفاوت زن و مرد دقت نمی‌کنند، و ستم‌های مردان بر زنان را مشاهده نمی‌کنند ...

برای روشن‌تر شدن مطلب به گزینه‌های مختلف از گفته‌های آنان که برداشتی از نظراتشان است می‌پردازیم:

اولین مطلبی که ممکن است گفته شود آن است که چرا در حقوق کارگر زن و مرد تفاوت‌ها را نمی‌بینند - و یا آن که به اندازه کافی بر این تفاوت حساسیت نشان داده نمی‌شود. در پاسخ به آن مطلب می‌توان گفت هرچند ممکن است که در پافشاری بر حقوق کارگران و اقشار مختلف کارگری و هم چنین دفاع از حق تشکل کارگری، بیشتر تاکید فعالان کارگری بر لفظ کارگر اعم از زن و مرد است. اما این مسئله به هیچ وجه به معنی نادیده گرفتن زنان نیست. زیرا که در دید فعالان کارگری همواره زنان با مردان مساوی فرض شده‌اند و حقوق برابر آنان مسلم دانسته شده است. و این امری تاریخی است که همواره در فرهنگ فعالان کارگری از ابتدای ظهور طبقه کارگر با تاکید بسیار مطرح شده است. و بهترین دلیل آن هم از همان ابتدای ظهور جنبش‌های کارگری در سراسر دنیا است و دلیل بزرگ آن هم پایه‌گذاری روز زن توسط فعالان کارگری شناخته شده، کلارا زتکین و رزا لوکزامبورگ است که

مضعف به کودکش منتقل می‌کند. ستم مرد بر زن چیزی جز ستم منتقل شده سرمایه از مرد به زن نیست، و پایمال شدن حقوق کودک در این زمینه چیزی جز بازتاب همان ستم بر کودکان به عنوان ضعیف‌ترین حلقه نظام طبقاتی نیست. نگاهی که می‌خواهد ستم مردان بر زنان را در چارچوب روابط جنسیتی حل کند هیچ گاه نمی‌تواند با اصل مساله برخورد کند. هر چند به همان گونه که بررسی شد عوامل فرهنگی و سنتی در نگاه مردسالارانه همچنان ادامه دارد و نیازی مبرم به تداوم کار فرهنگی و هنری دارد.

۳ - فعالان کارگری و مدافعان حقوق کارگر برای رهایی زن کارگر از دست مردش مبارزه نمی‌کنند زیرا که این امر را مساله ای می‌دانند که با پشتوانه قوی در نظام مردسالار به نتیجه‌ای نمی‌رسد و آن را امر رونیایی در مسیر تحقق حقوق کارگران می‌دانند. بلکه برای رهایی کارگر مبارزه می‌کنند و حقوق زنان را مساوی مردان می‌دانند و این سرمایه‌داری است که حقوق این دو را از هم جدا می‌کند تا آنان را استثمار کند و...

از آن زمان تا کنون

از نوشتن کتاب "خانه ای از آن خود ویرجینیا وولف" که برای بسیاری از زنان و فعالان حقوق زنان آغازی برای استقلال زنان محسوب می‌شود تا امروز فاصله‌ای است که مبارزات روزمره زندگی آن را پر کرده است. این امر که نظر بر آن دارد تا استقلال مالی زنان را به صورت یک مساله‌ای در زندگی آنان مطرح کند که در چارچوب حق استقلال زندگی زنان در جامعه موجود است و تعرضی به ساختار این جامعه ندارد. هر چند که استقلال اقتصادی بنیانی برای استقلال اجتماعی است، اما استقلال اقتصادی بدون دگرگونی نظام طبقاتی نمی‌تواند آزادی انسان‌ها را تامین کند. امروزه استقلال مالی و زندگی مستقلانه برای بسیاری از زنان کارگر و زحمت کش به اجبار پذیرفته شده است. امروزه برای کارگران و زحمت‌کشان دیگر مانند زن در خانه چندان حفظ شرف نیست، بلکه بسیاری از توده‌های کارگری به اجبار خواهان آنند که زنان نیز دارای کار باشند تا معیشت خانواده تامین شود. زیرا که همگان می‌دانند با فروش نیروی کار یک نفر امکان تامین هزینه خانواده وجود ندارد و هزینه زندگی یک خانواده بیش از آن است که با کارکردن یک نفر تامین شود. تنها هنوز بخشی از طبقه متوسط و یا سنتی است که

برجستگی‌ای که در سنت‌های اجتماعی ما مشارکت زنان را در تمام سطوح اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد. مبارزات زنان علیه ستمگری نظام سرمایه داری و به خصوص عقب‌مانده‌ترین بخش‌های آن در چند دهه گذشته نشانگر پیشرفت قابل ملاحظه و چشمگیری در بدست آوردن حقوق برابر زنان با مردان در عرصه‌های اجتماعی زندگی است. هر چند نیروهای ارتجاعی با تمام وجود در برابر این برابری طلبی ایستادگی و مقاومت کرده‌اند اما روز به روز مجبور به اعتراف به ناکامی خود هستند. از عرصه مبارزات رو دررو با نیروهای واپسگرا و میدان نبرد و شکنجه‌گاه‌ها که بگذریم، که خود داستان‌های مفصل و صحنه‌های قهرمانانه فراوان دارد، در عرصه‌های خود زندگی اجتماعی امروزه، برابری میان توانایی‌ها و حقوق زنان و مردان تا حدود زیادی بر کسانی که می‌خواهند مانع راه تکامل جوامع انسانی شوند، قبولانده شده و با برداشتن آخرین گام‌ها در جهت دگرگونی نظام سودمحور این تلاش‌ها کامل خواهد شد.

۲ - در آخرین مرحله از برگزاری کنکور رشته‌های فوق لیسانس و یا همان کارشناسی ارشد، در تمام رشته‌ها شرکت‌کنندگان زن بیشتر از مردان بوده‌اند و در برخی رشته‌ها این نسبت به بیش از ۸۰ درصد برای زنان و کمتر از بیست درصد برای مردان بود. این امر بیانگر مبارزه مداومی است که زنان و دختران برای دستیابی به حقوق از دست رفته خود به رغم فشارها و تهدیدها و سرکوب‌هایی که به وسیله نیروهای ارتجاعی شده‌اند، ادامه یافته است.

در این راه زنان چه سختی‌ها و رنج‌ها و مرارت‌ها که نکشیدند از تقاضاهای غیرمشروع اساتید به اصطلاح دانشگاه‌های عقب‌مانده حکومتی تا قتل‌ها و تحقیرها و رنج و شکنجه روزانه از طرف جنس مذکر. اسید پاشی‌های مکرر از جانب جنس مذکر عقب‌مانده در دانشگاه‌ها بر روی دختران و چاقوکشی‌ها و نقص عضو کردن‌ها و سوء استفاده‌ها، همچنان به مبارزات‌شان ادامه داده‌اند.

سرمایه‌داری همان بلایی را بر سر زنان کارگر می‌آورد که بر سر مردان، و این ناآگاهی و عدم درک طبقاتی مردان است که گمان می‌کنند بدبختی‌هایشان از زنان است و فشار منتقل شده از نظام سرمایه‌داری و استثمار را به زنان و در انتها به کودکان منتقل می‌کنند. مردی با خشونت با زنتش رفتار می‌کند و آن زن همان خشونت را به صورت

نظام سرمایه‌داری باید دگرگون شود و رهایی زن جز با محو استثمار از مردان و زنان امکان‌پذیر نخواهد بود. این امری است که فعالان کارگری تلاش خود را بر آن گذارده‌اند. رهایی زن جدا از رهایی کل نظام تولید و زندگی اجتماعی از سلطه اندکی سرمایه‌دار که جهان را کنترل کرده و قدرت‌های غیرمشروع را بر مردم مسلط می‌کنند، امکان‌پذیر نخواهد بود. آن‌ها با سرمایه‌های کلان خود ارتش‌های بزرگ را مجهز می‌کنند سلاح‌های کشتار جمعی را می‌سازند، جنگ‌ها به راه می‌اندازند و در این جنگ‌ها کسانی که بیشترین لطمات را می‌خورند، همانا زنان و کودکان هستند. زنان و کودکانی که تحت نظام سلطه سرمایه‌داری یا قربانیان تجاوز و جنگ‌اند و یا نیروی کار ارزانی که برای سودآوری بیشتر به کار گرفته می‌شوند. (۱)

زیرنویس

۱- [http://afaghezohoor.blogfa.com/post-](http://afaghezohoor.blogfa.com/post-47.aspx)

[47.aspx](http://afaghezohoor.blogfa.com/post-47.aspx)

بر اساس آمارهای سازمان ملل متحد سومین تجارت پر سود جهان تجارت انسان است



برایشان کارکردن زنان و یا در خانه ماندن آنان به امری اختلاف برانگیز تبدیل می‌شود وگرنه برای آنان که چیزی جز فروش نیروی کار ندارند، این امر به مساله‌ای حل شده تبدیل شده است. تنها امری که مانده است امنیت محیط کار و امنیت شغلی است که در جامعه‌ای سرمایه سالار و از آن جهت مرد سالار، هم چنان امنیت مراکز کار را برای تمام زنان به امری مهم تبدیل کرده است. امروزه کارگران و زحمتکشان بیش از آنکه نگران کارکردن زنان باشند نگران محیط نا امن کار زنان هستند. آنها خواهان کار کردن زنان در محیطی هستند که امنیت فردی و اجتماعی آنان حفظ شود و این خواستی معقول و پیش رونده است.

۴ - سرمایه‌داری زن را کالایی می‌کند این کالایی کردن در تمام زمینه‌ها ادامه دارد امروزه به اصطلاح متخصصان سرمایه‌داری تلاش می‌کنند تا آن که امر تن فروشی را رسمی کنند. آنان به تن فروشی لقب کار جنسی می‌دهند و به تن فروشان کارگران جنسی می‌گویند.

تا آن که آن را همانند کارهای عادی و به اصطلاح فروش نیروی کار جلوه دهند. نظام سرمایه‌داری که از هر چیز به عنوان کالا استفاده می‌کند، این امر را نیز در مورد زنان به وقیح‌ترین شکلی به نمایش می‌گذارد. به این آگهی در نیازمندی‌ها توجه کنید که بسیار آشناست، "به یک خانم مجرد با ظاهری آراسته برای ..... نیازمندیم" این چنین آگهی‌هایی در تمام روزنامه‌های سراسر دنیا امری آشناست و یک وسیله شناخته شده برای سودآوری سرمایه است. مدل‌های مانکن را وادار می‌کنند تا برای حفظ اندام مناسب خود به خوردن دستمال کاغذی یا انواع و اقسام رژیم‌ها عادت کنند تا آن که سرمایه‌داری به سودهای بادآورده برسد. بازار فروش جنسیت یکی از سودآورترین بازارها برای نظام سرمایه‌داری است در حالی که تمام سرمایه‌داری از این بازار سود می‌برد، تلاش می‌کنند تا آن را به عنوان زیبای تجارت سکس مطرح کنند و از این طریق بر فساد و تباهی، نظام سرمایه‌داری پرده افکنند و آن را هم ردیف سایر تجارت‌ها قرار دهند و از آن طریق با ایجاد اتحادیه با نام کارگران جنسی، آدم فروشی و تن فروشی را امری عادی جلوه دهند. امری که در تمام تاریخ تمدن بشر همواره زشت و ناپسند بوده است. اما نظام سودمحور فروش انسان‌ها و تن و بدن آنان را وسیله‌ای برای درآمد قرار دادن به امری عادی تبدیل می‌کند تا آن که سودهای خود را تامین کنند.

نتیجه:

شاردن نقل می‌کند که پارچه‌بافی‌های شهر یزد روزانه به دو خروار ابریشم نیاز داشته‌اند. پارچه‌های پشمی و نخی نیز در این شهر بافته می‌شده است.

خشکیار نیز از اقلام عمده‌ی صادراتی کشور بود که نسبت آن از ۳ درصد در سال ۱۸۸۹ به ۱۸ درصد در سال ۱۹۱۰ افزایش یافت.

"مطابق اسناد تجارت خارجی ایران که در کتاب «تاریخ اقتصادی ایران» چاپ شده است، بیش از نصف تجارت این دوره را تولیدات گیاهی، خشکیار، پنبه خام، برنج، یک چهارم آن را تولیدات حیوانی خام (مثل پيله ابریشم، پوست و پشم) و چیزی کمتر از یک چهارم آن را صنایع (مثل فرش، منسوجات ابریشمی، نخی، پشم و چرم) تشکیل می‌داد. به گفته عیسوی، «گسترش بازار صنعت فرش در کشورهای خارجی، این صنعت را به سودآورترین صنعت تبدیل نمود که قسمت عظیم سرمایه داخلی و خارجی را جذب کرد و تا سال ۱۹۱۴، ارزش صادراتی آن به یک میلیون لیر رسید.» (۳)

در دوره‌ی قاجار ورود کالاهای انگلیسی و هندی و... به ایران شتاب بسیاری یافت و در مقابل صدور کالای خام اوج گرفت. ورود کالاهای ارزان قیمت خارجی تاثیر مخربی بر صنایع و زندگی کارگران ایران در این سال‌ها گذاشت. "کنسول انگلیس در سال ۱۸۵۰ خبر می‌دهد که دستگاه‌های بافندگی کاشان از ۸ هزار به ۸۰۰ عدد تقلیل یافت." اما همچنان تا اواخر دوره‌ی قاجار پارچه‌های ابریشمی، زربفت، پنبه‌ای، قالی، نمد شال کرمان، شمشیر و سلاح و ادوات چرمی، میناکاری و... از جمله کالاهایی بودند که صادر می‌شدند. لرد کرزن نقل می‌کند که در این سال‌ها بسیاری از توتستان‌ها به کشت خشخاش اختصاص یافت تا آنجا سالانه ۲۰۰۰ صندوق تریاک به جای ابریشم از یزد صادر می‌شد. پنبه یکی دیگر از مواد خامی بود که در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ تولید و صادرات آن رونق گرفت و به حدود یک چهارم کل صادرات کشور رسید، به خصوص در خراسان و مازندران که توتستان‌های بسیاری به مزارع کشت پنبه اختصاص یافت. چرا که روسیه به پنبه‌ی خام نیاز داشت. (۲)

جنگ‌ها نیز روند نابودی صنایع داخلی ایران را تشدید کرد و فقر بیشتری را برای مردم این سرزمین به ارمغان آورد. سرکلارمونت اسکرین در کتاب جنگ‌های جهانی در ایران چنین نوشته است:

"در حالی که مردم طبقات بالا، یعنی آقاها در دنیای والامنشانه‌ی خود زندگی می‌کردند، توده‌ی مردم به سختی به یک نحوی فقط به زنده

## شرایط کار زنان کارگر ایران

### در قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم

سارا صدیق

به ندرت می‌توان اثری از زندگی و تلاش زنان فرودست در کتاب‌های تاریخ یافت. در تاریخ و تاریخ‌نگاری مرسوم، این زنان جایی ندارند، همان گونه که نقش موثرشان در جامعه نیز به هیچ انگاشته می‌شود. اگر هم در کتاب‌های تاریخی صحبتی از زنان شده است، زانی از بالاترین اقسام و طبقات حاکم مد نظر بوده‌اند: شاهزاده خانم‌ها و زنان اشراف و نحوه‌ی زندگی و پوشش و ... گاهی هم از زنان فاحشه صحبت شده است. اما از زنان کارگر، آنان که در تولید اجتماعی و اقتصادی جامعه شان نقش موثری داشته‌اند، بسیار کم سخن گفته شده است. البته عجیب نیست. بسیاری از آثار باقی‌مانده از قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم، سفرنامه‌های مردان سیاحی است که به ایران سفر کرده‌اند یا مردان تاریخ‌نگاری که زن تنها برایشان ضعیفه‌ای بیش نبوده است که عقل ندارد.

حتا در تاریخ مکتوب مبارزات کارگری در ایران و شاید جهان هم کمتر نشانی از این زنان و تلاش‌هایشان می‌یابیم.

در این مختصر می‌خواهیم کنکاشی داشته باشیم بر نقش زنان کارگر ایرانی در قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم و می‌خواهیم رد آنان را بیابیم و نقش موثر آنان را در اقتصاد جامعه نشان دهیم. هر چند منابع بسیار اندکی در دست داریم.

\*\*\*

در قرن ۱۹ صنایع دستی، خانگی و مانوفاکتوری در ایران رواج داشت. صنعت پیشه‌وری در ایران هم‌تراز سایر کشورهای جهان بود و در برخی صنایع، حتا درآمد و برتر از کشورهای اروپایی. در شهرهای تبریز، یزد، کاشان، قزوین و ... صنایع فلزی، شیشه‌سازی، سپر سازی، نعل سازی، سفال و ظروف چینی و پارچه بافی رواج داشت. محصولاتمانند پارچه‌های زربفت، پنبه‌ای، ابریشمی، پشمی، ماهوت، قالی، کفش، اسلحه، جواهر، صنایع خاتم کاری و حکاکی از جمله کالاهایی بوده که تا قبل از اکتشاف و تولید نفت در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۱ میلادی به انگلستان، روسیه و سایر نقاط دنیا صادر می‌شد. (۱)

در دامداری، فراوری شیر و تولید انواع محصولات لبنی، فراوری پوست حیوانات نیز به عهده‌ی زنان بود و چرای دام‌ها به عهده‌ی مردان. در نوغان‌داری و تولید ابریشم نیز مردان مسئول غذا دادن به کرم‌های ابریشم بودند و وظایف پیش و پس از تولید مثل کرم‌ها عمدتاً بر دوش زنان بود، مانند از تخم درآوردن کرم‌ها؛ باز کردن الیاف از پیل‌ها (پیل‌ه چینی)؛ به هم بستن ابریشم و پیچیدن و بافتن آن و ... (۵)

تاریخچه ابریشم‌بافی در ایران به دوران ساسانی و قبل از آن برمی‌گردد. در اواخر سده ۱۹ میلادی صدها کارگاه پیل‌ه‌چینی و بعدها کارخانه‌های نیمه‌صنعتی و صنعتی ابریشم در گیلان تاسیس شد که نیروی کارشان عمدتاً زنان بودند.

در زمان صفویه پرورش کرم ابریشم به حدی توسعه یافته بود که بیش از ۴۰۰ عدل به کشور فرانسه صادر می‌شده است. رابینو در باره‌ی اهمیت ابریشم گیلان می‌گوید رشت در زمان شاه عباس دوم و کریم خان زند و آقا محمدخان قاجار به سبب بازرگانی خود شهرت فراوانی داشت. کاروان‌های متعدد از هند و بخارا و ترکیه و سایر کشورهای به این شهر می‌آمدند و ابریشم گیلان را با خود به بنادر مختلف دریای مدیترانه و خلیج فارس حمل می‌کردند. در سایه‌ی بازرگانی ابریشم تا سال ۱۸۶۰ رشت توانست زبان‌ها و کمبودهای جمعیت خود را که به سبب طاعون پیش آمده بود، جبران کند. به گزارش دبیر سفارت انگلیس درآمد ارزی کشور از صدور ابریشم حدود ۷۰۰ هزار لیره‌ی استرلینگ بود. بعد از بروز بیماری کرم ابریشم میزان تولید به یک چهارم کاهش یافت و با کاهش این محصول اهالی گیلان به تولید برنج برای صادرات به روسیه روی آوردند. (۱۱) در تولید برنج نیز زنان نقش برجسته‌ای داشتند.

"شیوه‌ی تولید و تقسیم کار در جامعه‌ی ایلی به گونه‌ای بوده است که بخش عمده‌ی وظایف مربوط به نگهداری و تربیت دام و تهیه فراورده‌های دامی و نیز صنایع جنبی، همچون بافتن چادر از موی بز و گلیم و قالیچه‌بافی و دیگر مصنوعات از پشم گوسفندان به زنان و کودکان واگذار می‌شد. در حالی که نگهداری از اموال خاندان، حفظ و حراست مراتع و چراگاه‌های طبیعی در پهنه‌های وسیع قلمرو ایلی در بیلاق و قشلاق وظیفه‌ی عمده‌ی مردان طایفه هاست." (۶)

زنان فقیر شهرنشین که بیوه بودند یا شوهرانشان توانایی کار کردن را نداشتند، برای تامین زندگی خود و فرزندانشان مجبور بودند کار کنند. این زنان تن به کارهای پست می‌دادند، کارهایی مانند پرستاری از بچه‌ها (دایه)، کلفتی یا خدمتکاری، دستفروشی اقلامی مانند سفیداب، توتون، روبنده و صنایع دستی. زنانی هم به مشاغلی مانند فروش طلا و

ماندن می‌کوشیدند. کرمان طی قرون در فقر به سر برده و در آن وقت، چون تا حد زیادی به سبب جنگ، فرش‌های ظریف و قالی‌های محلی‌اش به بازارهای قسطنطنیه، لندن و نیویورک راه نداشت، اقتصادش در وضع اسفانگیزی بود. فقط بزرگترین کارگاه‌های قالی بافی از عهده برمی‌آمدند که برخی از کارگاه‌های خود را دایر نگه دارند. هزاران بافنده یا گرسنگی می‌کشیدند یا از صدقه می‌زیستند. در میانشان زنان و بیشتر کودکانی یافت می‌شدند که انگشتشان همانقدر کوچک بود که قادر بود بر تارهای قالی گرهی بزند... صادرات پشم، پوست، گیاهان طی، مواد رنگرزی، خشکبار و آجیل هم دچار وضع اسفباری بود." (ص ۹۹)

با مروری کوتاه بر نحوه‌ی زندگی مردم و تولید اجتماعی ایران در این سال‌ها در می‌یابیم که زنان چه نقشی در تولید این اقلام صادراتی ایران داشته و چه سودی را نصیب صاحبان سرمایه کرده‌اند و فقر و سیاه‌روزی زنان فعال در تولید، اولین نتیجه‌ی از بین رفتن بازار فروش صادرات کالاهای ساخته شده و جایگزین شدن مواد اولیه و خام و به خصوص نفت بوده است.

"بخش اعظم و عمده برنج ایرانی در گیلان تولید می‌شد. علاوه بر این زنان گیلک کرم ابریشم پرورش می‌دادند و نخ ابریشم تولید می‌کردند. زنان بیوه ترکمن، و دیگر زنان چادرنشین، در زمینه تولید نخ، پنبه، پشم و رنگ برای بافت فرش فعالیت می‌کردند. زنان کرمانی شال، کلاه و حتی اسلحه تولید می‌کردند. زنان قزوینی به میل بافی، قلاب بافی و زنان اصفهانی به بافتن پوشاک، قلاب‌دوزی، ریسندگی و طناب بافی و زنان آشوری به کارهای طاقت‌فرسا در زمین‌های کشاورزی می‌پرداختند. زنان همدانی در تولید روبان فعالیت می‌کردند. در سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷، چیزی در حدود سه هزار کارگاه مخمل‌بافی در خانه‌ها و بیشتر در شهر کاشان دایر بود و تقریباً کل عملیات تولید آن به وسیله زنان انجام می‌گرفته است." (۴)

در آن زمان بیشتر ساکنان ایران در روستاها ساکن و تعداد زیادی از آنان نیز عشایر کوچ‌نشین بودند. زنان به عنوان کسانی که عهده‌دار نقش مادری بودند در کنار کار خانه‌داری و ارائه خدمات همسری، به تولید صنایع دستی، محصولات کشاورزی و دامی می‌پرداختند. نظام پدرسالاری تقسیم جنسیتی کار را شکل داده بود. تقسیم جنسیتی کار در روستاها به گونه‌ای بود که در کشاورزی کارهایی که نیاز به قدرت فیزیکی و استفاده از ابزار دارد (مانند درو با داس یا خرمن‌کوبی) بر عهده مردان و کارهایی مانند نشاء، وجین کردن، میوه‌چینی، برداشت پنبه، چیدن برگ‌های چای ... به زنان واگذار می‌شود و می‌شده است. این کارها عموماً نیاز به ابزار ندارند.



در شهرها همچنین «تعداد زیادی از زنان به جوراب‌بافی و تعداد زیادی از مردان در حرفه بافندگی مشغول به کار بودند.» (۱۰)

اولین کارخانه‌های نساجی به شکل اروپایی در دهه ۱۸۵۰ م. تاسیس شد اما تولید خانگی محصولات نساجی و فرش‌بافی در کنار آن همچنان به کار خود ادامه می‌دادند و بخش بزرگی از این ریسندگان و بافندگان خانگی زنان و کودکان بودند.

زنان در صنایع جانبی فرش، مانند رنگرزی نیز فعال بودند و بیشتر رنگ مورد نیاز فرش‌ها و سایر صنایع دستی با روش‌های قدیمی توسط زنان عشایر و روستایی آماده می‌شد. «آنها برای به دست آوردن اسید از جوهر لیمو استفاده می‌کردند که به مشقت زیاد از سوزاندن سولفور ساخته می‌شد و نیز برای به دست آوردن قلیا از ادرار گاو استفاده می‌کردند.» (۱۲)

قالی‌بافی و صادرات آن چنان سود سرشاری داشت که تجار انگلیسی نمی‌توانستند از آن بگذرند. در دهه‌ی آخر قرن سیزدهم هجری قمری سه شرکت انگلیسی در این کار فعالیت داشتند: شرکت زیگلر، تولید قالی ایران و شرکت تولید قالی شرق، در نتیجه‌ی فعالیت این شرکت‌ها تعداد دارهای قالی در منطقه سلطان‌آباد (اراک) از ۴۰ واحد در دهه‌ی ۱۸۷۰ به سه هزار واحد در دهه‌ی ۱۸۹۰ افزایش یافت.



شرکت زیگلر کار خود را نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم با صادرات ابریشم گیلان آغاز کرد و پس از بروز بیماری کرم ابریشم به کار تجارت قالی روی آورد و برای اینک بتواند کار خود را وسعت دهد متوجه نظارت بر تولید قالی شد و منطقه‌ی سلطان‌آباد اراک را انتخاب نمود. برای مرکز شرکت قلعه‌ی وسیعی در جنوب شهر دایر کرد و توانست تا سال ۱۹۰۰ حدود ۲۵۰۰ دار قالی برپا کند. روش کار شرکت این بود که تهیه نقشه و طرح قالی و رنگ‌آمیزی و نیز تهیه خامه در محل تجارتخانه به عمل می‌آمد و قالی طبق قراردادهایی به وسیله زنان در خانه‌ها بافته می‌شد. دو شرکت دیگر نیز به همین گونه عمل می‌کردند. (۱۳)

در ۱۹۱۲ یک کارخانه فرش با صدوپنجاه دستگاه بافندگی در دو ساختمان به وسیله کمپانی شرق تاسیس شد. «پشم خام، پس از

جواهر در منازل ثروتمندان و هم چنین دعانویسی، تدریس، مامایی و طبابت می‌پرداختند.

دلاواله نیز در سفرنامه‌ی خود از زنان و مردان دستفروشی نام می‌برد که در قصر شیرین برای فروش مواد خوراکی از قبیل شیر و پسته و... به نزد کاروان‌شان آمده بودند. (به نقل از کتاب ضعیفه، بنفشه‌ی حجازی)

در کتاب وقایع اتفاقیه خبری در مورد زنان دستفروش آمده است: "چند روز قبل میرزا هدایت الله عصای خود را برداشته با چند نفر طلبه رفته روی پشت بازار کفشدوزها که زن‌ها و مردها آنجا لباس کهنه فروشی می‌کردند، آنها را زده و از آنجا بیرون کرده که زن و مرد داخل هم نباید معامله کنند. بیچاره‌ها را از نان خوردن باز کرده" (۷)

پنبه رشتن و نخ‌ریسی در ایران قدمتی بسیار زیاد دارد و همواره یکی از مشاغل زنانه بوده است. مهری که از محوطه چغامیش خوزستان به دست آمده و متعلق به ۳۳۰۰ قبل از میلاد است، زنی را در حال نخ‌ریسی نشان می‌دهد. (۸) نخ رشتن و بافتن قالی، جاجیم، چادر شب، گلیم از دیگر کارهای زنانه محسوب می‌شد که زنان بسیاری در شهرها در این زمینه فعالیت می‌کردند. "در اصفهان زندهای گبر در آستانه‌ی خانه می‌نشینند و نخ می‌تابند. پشم می‌ریسند و سپس با بافتن پارچه‌هایی دوک‌ها را از نخ خالی می‌کنند. (سفرنامه دن گارسیا، ص ۲۰۷)

"شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهند در اصفهان و شهرهای دیگر، زنان فقیر و بیوه به عنوان کارگران ریسنده پشم مصرفی صنعت فرش به کار گرفته می‌شدند. «در حدود یک بیستم بیوه‌های نیازمند اصفهان، بچه‌های خود را از درآمدی که از ریسندگی به دست می‌آوردند، بزرگ می‌کردند. (۹)

با دوک خویش پیرزنی گفت وقت کار

کاوخ ز پنبه ریشتم موی شد سپید (پروین اعتصامی)

دستمزدی به تولیدات خانگی خود ادامه می‌دادند. "چهل و پنج درصد درآمد از طریق بخش کشاورزی، ده درصد از طریق فروش نفت، بیست درصد از طریق دیگر صنایع و بقیه از منابع نامشخص به دست می‌آمد." (۱۷)

در جدول زیر نیروی کار در ۱۲ کارخانه ریسندگی نشان داده شده است. با مطالعه‌ی این جدول روشن می‌شود کارفرمایان به استخدام نیروی کار کودکان علاقه ای روزافزون داشتند. زنان و کودکان دستمزد کمتری می‌گرفتند و نسبت به خواسته‌های کارفرمایان رام‌تر بودند. هر چند فقط برای به دست آوردن پول اضافی ناچیزی برای خانواده ایشان به کار می‌پرداختند. (۱۸) در سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷ تعداد کارگران زن تقریباً ۵ برابر و تعداد کارگران کودک ۶ برابر شده است در حالی که در همین سه سال تعداد کارگران مرد تنها ۳ برابر شده است. علاقه‌ی روزافزون آنان به استخدام کودکان و زنان را باید در دستمزد پایین این بخش از نیروی کار دانست.

جم ع	مارس ۱۹۳۵			مارس ۱۹۳۶			مارس ۱۹۳۷		
	مرد	زن	کودک	مرد	زن	کودک	مرد	زن	کودک
	۱۱۶۰	۱۸۲	۴۰۰	۱۹۲۴	۲۸۵	۷۹۰	۴۳۱۳	۹۶۱	۲۳۷۸

#### وضعیت دستمزدها

همانند امروز، زنان روستایی و عشایر کارگران خانگی محسوب می‌شدند و بدون دریافت هیچ گونه مزدی کارهای کشاورزی و دامداری را انجام می‌دادند. درآمد حاصل از فروش قالی‌ها نیز به مردان خانواده پرداخت می‌شد. از میزان دستمزد زنان در قرن ۱۹ اطلاع موثقی نیافتیم. اما دلریش در کتاب خود نوشته است که: «دستمزد زنان برای یک سال کار پرداخته می‌شد و از این رو صاحب کار به راحتی می‌توانست از کارگران ساعات کار طولانی‌تر و کار زیادتری مطالبه کند و چون دولت بر کار آنها نظارتی نداشت، استعمار زنان کار راحتی بود.» (۱۹)

در سال ۱۹۲۸، در روزنامه‌ی شفق سرخ مقاله‌ای با عنوان "قالی کرمان یا انقراض نسل جوان آن ولایت" به چاپ رسیده بود. نویسنده مقاله یادآور شده بود که دستمزدها برای امرار معاش کافی نیست.

آماده‌سازی‌های مقدماتی در اختیار زنان قرار می‌گرفت تا در خانه‌هایشان به ریسیدن و تبدیل آن به نخ مشغول شوند.» (۱۴)

در اوایل قرن بیستم شاهد تاسیس کارخانه‌های صنعتی و نیمه صنعتی در ایران هستیم. در کارخانه‌های ریسندگی، پارچه‌بافی و تولید مواد غذایی مانند کارخانه‌های چای و کنسرو از نیروی کار زنان استفاده می‌شد. کارخانه‌های تولید چای که در عصر [رضا شاه](#) که در منطقه تاسیس شدند، متکی بر کارگران فصلی زن بودند.

در کتاب "صنایع ایران بعد از جنگ" در مورد ابریشم بافی صنعتی چنین آمده است: "صنعت ماشینی ابریشمی منحصر به کارخانه‌ی چالوس است که در سال ۱۳۱۶ افتتاح گردید. راه انداختن این کارخانه سهل نبود. زیرا صنعت ابریشم خیلی ظریف و دقیق است و کارگران ماهر لازم دارد. دوشیزه و زن‌ها برای این کار مناسب‌تر از مردان هستند و جمع‌آوری ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کارگر شایسته در منطقه‌ی مالاریایی چالوس کمال صعوبت را دارد... عده‌ی دستگاه‌های بافندگی ۲۲۰ عدد و ظرفیت کارخانه یک میلیون متر حریر درسال و ۲۷ هزار نخ ابریشم ۴ لا و دولا و ۳ هزار کیلو نخ خیاطی و سی هزار جفت جوراب بوده است." (۱۵)

نویسنده کتاب از وانان تا وین از زندگی بافندگان خانگی اصفهان یاد می‌کند:

"اصفهان تعداد زیادی هم کارگاه‌های دستباف داشت که اغلب در بدترین شرایط و فضای ممکن و در کلبه‌ها و خانه‌های بافندگان دایر بودند. البته اغلب این کارگاه‌های دستباف به خود کارگران آنها تعلق داشتند. یاد می‌آید عباس آذری که مسوول اتحادیه بافندگان سنتی و دستی بود در یکی از سخنرانی‌ها در سال ۱۳۲۵ تعداد کارگران دستباف را حدود ۱۵ هزار نفر برآورد کرد. البته این رقم کلبه اعضای خانواده‌های آنها را هم شامل می‌شد. تعداد کارگران کارخانه‌های صنعتی نساجی هم در آن موقع در همین حدود بود." (۱۶)

فلور در کتاب خود صنعتی شدن، شکل‌گیری پرولتاریای صنعتی و فعالیت اتحادیه تجاری دهه ۱۹۳۰ را شرح می‌دهد. و می‌نویسد ۲۹ کارخانه ریسندگی در مقیاس وسیع در سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ و عمدتاً در اصفهان، یزد و کرمان، به وسیله دولت و نیز بخش خصوصی ساخته شدند. به هر حال شهرنشینی، صنعتی شدن و پرولتاریزه شدن محدود بود و به همان میزان، رشد نیروی کارگر زن شهری یا مدرن را نیز محدود می‌کرد. در دهه ۱۹۳۰، هنوز هفتادونه درصد جمعیت مردم در مناطق روستایی زندگی می‌کردند (۱۶) و زنان همچنان بدون دریافت کمترین

به آن بود که کارگران چند متر پارچه بافته باشند. به این ترتیب کارگران برای روزهای جمعه و تعطیل حقوقی دریافت نمی‌کردند. (۲۲)

شرایط کار و زندگی کارگران

فقر در میان خانواده‌های کارگران بیداد می‌کرد. شرایط کار کارگران، به خصوص کارگران زن و کودکان بسیار نامناسب و و دستمزدشان اندک بود.

"در ده اکبر آباد در یک فرسنگی شیراز دو گروه از ترکمان بسیار فقیر و ژنده پوش زندگی می‌کردند. ... زن‌ها همگی به بافتن پارچه‌های ضخیم سرگرم بودند که خیمه‌های خود را از آن می‌سازند و نیز پارچه‌های ضخیم پشمی و یا پنبه‌ای دیگر می‌بافتند. (سفرنامه دن گارسیا، ص ۱۲۹)

علاوه بر فقر ناشی از دستمزد اندک، سوءاستفاده از کار زنان ابعاد دیگری هم داشته است. در صفحه‌ی ۲۱۵ کتاب خلاصه التواریخ از قانونی سخن به میان آمده که حاکم شهر هرات در زمان مستی وضع کرده بود. این قانون در مورد گرفتن مالیات از زنان سالخورده و بیوه‌ای بود که با نخریسی گذران زندگی می‌کردند چرا که در ملک ایشان زندگی می‌کرده‌اند. (نقل از کتاب ضعیفه، بنفشه‌ی حجازی، نشر قصیده سرا)

در شماره‌ی ۹ نشریه‌ی ای که تاریخ رمضان ۱۳۲۴ و سپتامبر ۱۹۰۶ را دارد و نام آن مشخص نیست، مطلبی در مورد کار زنان در صنعت ابریشم در مازندران به چاپ رسیده است.

در این خبر آمده که سه سال قبل از این تاریخ، حاکم مازندران فکر کرده که او نیز از تجارت ابریشم فرنگی‌ها سودی کسب کند. به این دلیل زنی را به شهادت دروغ رابطه با فرنگی‌ها دستگیر کرده و در ملاعام در جوال انداخته و چوب زدند. شوهر این زن ماه بعد از غصه فوت کرد. بعد حکم صادر کردند که طبق شرع و عرف کار زنان مسلمان در نوغان ممنوع است پس از آن ظاهراً فرنگی‌ها مجبور شدند که از زنان یهودی با دستمزد بالاتر استفاده کنند. پس سیصد تومان از صاحبان کارگاه‌ها گرفته و گفتند که می‌توانید زنان مسلمان را به کار بگیرید. اما وقتی این زنان مشغول به کار شدند، مردانشان را گرفتند که زنان شما

پس از فشار سازمان بین‌المللی کار و تصویب قوانینی برای قالی‌بافی‌های کرمان (دهه‌ی ۱۹۲۰)، کارفرمایان به مواردی مانند بهبود شرایط کار راحت‌تر تن دادند اما در مورد افزایش دستمزدها مقاومت نشان دادند و این‌گونه استدلال می‌کردند: "اگر مزد کودک از ده شاهی به ۱۵ شاهی افزایش یابد کارگری که ۱۵ شاهی مزد می‌گیرد یک قران مطالبه خواهد کرد و به همین ترتیب مزدها بالا خواهد رفت و قیمت قالی ۵۰ درصد گران‌تر خواهد شد. این استدلال سبب می‌شد که سرمایه‌داران انگلیسی که از صادرات قالی سود می‌بردند، نیز با آنان همراه شوند. اما در نهایت به طور موقت دستمزدها تنها ۵ درصد افزایش یافت.

در دهه‌ی سی قرن بیستم، در کارخانه‌ی وطن اصفهان دستمزد مردان از ۲۵ شاهی تا ۵۰ شاهی بود و زنان و کودکان ده شاهی یا یک قران می‌گرفتند. (۲۰)

فلور در کتاب خود به تفاوت دستمزد زنان و مردان در کارگاه‌های پارچه‌بافی اصفهان در سال ۱۹۴۱ نیز اشاره می‌کند. حداقل و حداکثر دستمزد زنان از ۲.۵ قران تا ۶.۵ قران است در حالی که دستمزد مردان از حداقل ۳ قران شروع می‌شود و حداکثر ده قران می‌رسد. دستمزد دختران نیز کمتر از پسران بوده است. اما به اندازه تفاوت زنان و مردان نیست. حداکثر دستمزد پسران ۷ قران و حداکثر دستمزد دختران ۵ قران بوده است.

در ادامه فلور قیمت نیازمندی‌های یک خانواده ۴ نفره را برآورد می‌کند که روزانه ۵.۶۸ ریال بوده است به استثنای هزینه‌ی سوخت و چای و میوه و سبزی و حبوبات و نتیجه می‌گیرد که کارگران به هیچ عنوان نمی‌توانستند با این درآمدها زندگی خود را تأمین می‌کنند. این مساله دلیل افزایش تعداد کارگران زن و کودک را به خوبی می‌تواند تبیین کند. (۲۱)

در سال ۱۳۱۹ در قسمت بافندگی کارخانه وطن، دستمزدها به صورت کارمزدی پرداخت می‌شد. میزان آن بنا به نرخ‌ی که تعیین شده بود بسته

جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران

جدول ۷

میانگین دستمزدها به ریال در کارگاه‌های پارچه‌بافی اصفهان  
سپتامبر ۱۹۴۱

کارخانه‌ها	پسران		دختران	
	حداکثر	حداقل	حداکثر	حداقل
نختاب	۴/۰۰	۲/۰۰	۳/۷۰	۲/۰۰
پشمیاف	۵/۰۰	۱/۵۰	۳/۰۰	۱/۵۰
ریسیاف	۴/۵۰	۲/۰۰	۲/۵۰	۱/۵۰
صنایع پشم	۴/۵۰	۳/۵۰	۳/۰۰	۲/۰۰
زاینده‌رود	۴/۷۰	۲/۲۰	۳/۲۰	۲/۰۰
وطن	۷/۰۰	۴/۵۰	۴/۵۰	۳/۵۰
شهرضا	۵/۰۰	۲/۵۰	۳/۰۰	۲/۵۰
رحیمزاده	۴/۵۰	۲/۰۰	۴/۵۰	۳/۰۰
ریسنده‌گی برق	۴/۰۰	۲/۲۰	۵/۰۰	۲/۵۰

کارخانه‌ها	زنان		مردان	
	حداکثر	حداقل	حداکثر	حداقل
نختاب	۴/۰۰	۲/۵۰	۹/۵۰	۳/۰۰
پشمیاف	۴/۰۰	۲/۵۰	۱۰/۰۰	۳/۰۰
ریسیاف	۴/۵۰	۲/۵۰	۱۰/۰۰	۴/۵۰
صنایع پشم	۴/۰۰	۲/۵۰	۱۰/۰۰	۶/۰۰
زاینده‌رود	۴/۳۰	۲/۸۰	۸/۹۰	۳/۹۰
وطن	۲/۵۰	۲/۸۰	۱۰/۰۰	۵/۰۰
شهرضا	۶/۵۰	۳/۲۰	۹/۲۰	۴/۲۰
رحیمزاده	۴/۵۰	۲/۰۰	۸/۰۰	۵/۰۰
ریسنده‌گی برق	۴/۰۰	۲/۵۰	۷/۵۰	۳/۲۵

و نظارت و بررسی را برای حکومت ناممکن می‌سازد." همان گونه که گفته شد در این ناحیه شرکت زیگلر به امر تولید فرش می‌پرداخت.

در کارخانه‌های صنعتی تنبیه بدنی کارگران رایج بود. صاحبان کارخانه‌ها اغلب کارگران را بدنام می‌کردند، از پرداخت حقوق آنان مضایقه می‌نمودند. در بخش خصوصی از نیروی کار کودکان و زنان بیشتر استفاده می‌شد. فلور از وضع یک کارخانه ابریشم در چالوس در ۱۹۳۳ گزارش می‌دهد که برای بافت ابریشم یزدی، نیروی جدید را با اجبار استخدام می‌کرد. در صنعت فرش، کارگران (عمدتا زنان و کودکان) بینایی خود را از دست می‌دادند و به بدبختی در رشد فیزیکی مبتلا می‌شدند. (۲۴)

در کتاب از وانان تا وین در مورد نحوه‌ی زندگی کارگران نساجی اصفهان چنین می‌خوانیم:

"در مهر ۱۳۱۹ پیاده رفتیم اصفهان پیش یکی از دایی‌ها و مادر بزرگم که مقیم اصفهان بودند... رفتیم به محله قبله دعای اصفهان یک خانه خرابه که صاحبش هم آن را ترک کرده بود پیدا کردیم که سرپناهمان باشد. به دنبال یک خرابه دیگر رفتیم تخت فولاد در کاروانسرای از عهد شاه عباس سکونت کردیم. حالا آن اتاق‌ها و طویله‌ها را خانواده‌هایی مثل ما اشغال کرده بودند. خانواده‌های پرجمعیت کارگران کارخانه‌های پشمباف، نور، وطن و رحیم‌زاده. سه نفر از برادرها و دو نفر از خواهرها توی کارخانه‌ها مشغول کار بودیم.

فراموش نمی‌کنم که در آن اوایل وقت نهار و شام به من چه می‌گذاشت. غذای معمولی کارگران نان بیات بود و ماست یا لبو یا سرکه شیره یا در فصل میوه هندوانه و خربزه. ولی همین ماست و سرکه شیره و غیره را هم باید از کافه‌چی نسبی می‌گرفتیم. موقع دریافت حقوق و دستمزد بدهی‌مان را تسویه می‌کردیم. در آن خرابه‌هایی که توصیف کردم و ما مدتی زندگی می‌کردیم خانواده‌های دیگری هم اقامت داشتند و آنها هم اغلب کارگر کارخانه بودند. اغلب آنها از چهار محال و بختیاری بودند. در آن خرابه‌ها ما اوقات زیادی را صرف صحبت در مورد ظلم و ستم خوانین بختیاری و آوارگی خودمان می‌کردیم "

هیچ گونه مرخصی هم در کار نبود. چه استحقاقی و چه استعلاجی. هیچ گونه حمایتی از کارگران نمی‌شد و هیچ مرجعی برای رسیدگی به

خلاف حکم شرع و عرف سرکار فرنگی رفته‌اند. زیاده از صد تومان از این طرف کسب درآمد کردند اما از سوی دیگر کار نوقان معطل مانده بود در آخر، هر کارخانه پنجاه تا هفتاد تومان داد تا اجازه‌ی کار زن‌های مسلمان را گرفته شد. (۲۳)

فلور در کتاب خود این گونه می‌نویسد: "بسیاری از کودکان و زنان (بیشترشان دختر) اغلب در همه‌ی عمر مفلوج می‌شدند. صرف نظر از این که اینان ناچار بودند در سرداب‌های زیر زمینی غارگونه عاری از نور کافی، نمود و محروم از تهویه کار کنند، شیوه‌ی نشستشان به گونه‌ای بود که پیوسته قوز کرده بودند. این وضع نشستن بیشتر به بد شکل شدن و از ریخت افتادن همیشگی بازوان و ساق پاهایشان منجر می‌شد. کارگران دختر در کرمان بیشتر به جمود مفصل در قسمت تحتانی شکم مبتلا بودند. بیشتر اینان پس از آبستنی در هنگام زایمان جان می‌سپردند."

سازمان بین‌المللی کار پس از دریافت گزارش‌هایی در باره‌ی وضع فلاکت‌بار کارگران زن و کودک در کارگاه‌های قالی‌بافی کرمان مساله را در پنجمین جلسه‌ی هیات مدیره در سال ۱۹۲۰ مورد بحث قرار داد. در سال ۱۹۲۳ فرمانی برای بهبود وضعیت کارگاه‌های قالی‌بافی صادر شد که وضعیت ساختمان کارخانه‌ها باید بهبود یابد. در این قانون چنین آمده بود:

کارگران بیش از ۸ ساعت کار نکنند. ظهر به کارگران اجازه دهند که برای تمديد قوا واستراحت از کارخانه بیرون بیایند. کارخانه‌ها نمناک نباشد. نیمکت های کودکان تکیه گاه داشته باشد و بلندی آن به حدی باشد که پای آنان به زمین برسد و کمترین سن کودکان پسر ۱۰ سال و بیشتر آن ۱۲ سال باشد. هیچ کودک کمتر از ۱۴ سال بیش از ۸ ساعت در روز کار نکند. کارگران مرد جدا از کارگران زن کار کنند. به زنان آبستن در هنگام زایمان ۵ هفته مرخصی با نیم حقوق داده شود و مقامات محلی مراقب باشند که کارفرمایان از لحاظ مزد و سایر نیازمندی‌ها کارگران را گول نزنند.

به رغم این که مجازات‌هایی برای فرار از این قانون در نظر گرفته شده بود، اما گزارش های بعدی نشان می‌دهد که وضعیت این کارگران در کرمان و سایر نقاط ایران تغییر چندانی نکرد. به خصوص در بخش تولید خانگی. به گفته ی کنسول انگلیس، وضعیت بافندگان فرش ناحیه سلطان آباد اراک نیز تغییر نکرد چرا که "شیوه‌ی کار کارخانه‌ای نیست



بدرفتاری شوهران و ادعاهای تنگ‌نظرانه آنها را می‌پذیرند. هنوز «عملکرد ظالمانه مردان به گونه‌ای است که گویی زنان موجودیت انسانی ندارند.»

این مقاله با عنوان «خوارشمردگان» استدلال می‌کند که ملت ایران با این رفتار در حق زنان، موجب بدنامی خود شده است. حبل‌المتین خواستار شده بود در صورت امتناع وزرا و ثروتمندان جامعه از توجه فوری به اوضاع وخیم زنان، صندوقی جهت فراهم آوردن وجه برای زنان فقیر متحصن در میدان توپخانه تاسیس شود. (۲۷)

در روزنامه پیغام امروز ۳۰ خرداد ۵۸، در مقاله‌ی "زنان کارگر ایران قوانین و مبارزات"، خبری از اعتصاب کارگران قالی باف کرمان آمده و تصویب قوانین حمایتی را نتیجه‌ی این اعتصاب می‌داند:

"در سال (۱۳۰۲) ۱۹۲۳ کارگران قالی‌باف کرمان که درصد بزرگی از آنها را زنان و کودکان بی‌سواد تشکیل می‌دادند از ساعات طولانی کار (حدود ۱۲ تا ۱۴ ساعت) در زمستان‌ها و ۱۶ ساعت کار در تابستان یعنی طلوع تا غروب برای اعتراض متحد می‌شوند. اعتصاب چنان موثر افتاد که فرماندار کل کرمان مجبور شد تا قانون ۸ ساعت کار روزانه و تقاضاهای متعدد دیگر کارگران را با یک فرمان رسمی قابل اجرا در سطح ملی به تصویب برساند."

تاریخ‌نگارانی مانند فلور فراوانی کارگران زن و کودک را در کنار بی‌سوادی و جدا نشدن بخش بزرگی از نیروی کار صنعتی از پیشه‌های سنتی کشاورزی و روستایی، از دشواری‌هایی می‌دانند که بر سر راه تشکیل طبقه‌ی صنعتی مبارز وجود داشته است:

"دشواری دیگری که بر سر راه تشکیل طبقه‌ی صنعتی ویژه وجود داشت ورود فراوان کارگران زن و کودک به ویژه در صنعت پارچه بافی بود. در کرمان نزدیک به ۷ هزار کارگر درصنعت قالی بافی استخدام شده بودند که ۷۵ درصد آن را کودکان میان ۶ تا ۱۲ سال و زنان تشکیل می‌دادند و ۲۵ درصد از جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله بودند و کارگران کهنسال‌تر که در شمار استادان و بیشتر مرد بودند تنها چند صد تن بالغ می‌شدند." (۲۸)

در نیمه‌ی اول قرن بیستم اعتصابات کارگری بزرگ و کوچکی در ایران رخ داد اما به رغم این که این اعتصابات در کارخانه‌های نساجی نیز رخ داده بود، اما در خبرها از مشارکت زنان کارگر در اعتصابات حرفی به

شکایت‌های کارگران وجود نداشت. در فصل‌های بهار و پاییز هر روز کاری به دو شیفت ۱۲ ساعته تقسیم می‌شد؛ اما در زمستان‌ها شیفت شب و در تابستان‌ها شیفت روز ۱۴ ساعته و شیفت مقابل آن ۱۰ ساعته بودند. (۲۵)

کارگران نوبت صبح کار فقط نیم ساعت برای صرف غذا استراحت داشتند. بدتر از آن، کارگران شب کار ناچار بودند بدون وقفه تا صبح کار کنند. ناسزاگویی به کارگران و جریمه کردن آنان معمول بود. صابون برای دست‌شویی و نظافت وجود نداشت. کارگران در هنگام خروج از محیط کار مورد بی‌حرمتی قرار گرفته و تفتیش بدنی می‌شدند. مهمتر از این‌ها کارگران شب کار برای رفع تشنگی در تنگنا بودند، زیرا شیر آب در شیفت شب مسدود بود. همه‌ی این ویژگی‌ها شرایط را برای اتحاد کارگران مهیا می‌کرد.

در آن سال‌ها قرارداد تحمیلی (کنترات نامه) ای از سوی صاحب کارخانه وطن اصفهان مطرح شده بود. بر اساس این قرارداد کارگران ناچار می‌شدند یک ماه قبل از انصراف از کار در کارخانه، موضوع را به آگاهی مسولان کارخانه برسانند. در غیر این صورت دستمزد یک ماه آن‌ها به نفع کارخانه ضبط می‌شد. ماده‌ی دیگر از این قرارداد آن چنان تنظیم شده بود که برای یک روز غیبت کارگران معادل سه روز دستمزد آن‌ها را می‌توانستند کسر کنند. این شرایط دشوار سبب شد که اتحادیه‌های کارگری در این سال‌ها رشد بی‌سابقه‌ای یابند. (۲۶)

اعتراضات زنان کارگر

با وجود این که کار زنان و سوءاستفاده از آن چنین گسترده بود، اما هیچ مورد سازماندهی و تشکل زنان کارگر ثبت نشده است و گزارش‌هایی از اعتراضات آنان وجود ندارد. در خبری در روزنامه‌ی حبل‌المتین درمورد اعتراض زنان بیوه‌ای می‌خوانیم که حقوق بازنشستگی آنان به تعویق افتاده بوده است. آنها در (مرداد) ۱۹۰۷ میلادی در میدان توپخانه نزدیک مجلس تحصن کرده و بست نشسته بودند:

"زنان ایرانی بدبخت‌ترین و مظلوم‌ترین مردمان جهان هستند؛ خصوصاً ساکنان شهرهای بزرگ و بالاخص زنان تهرانی که در جامعه سرپناهی ندارند." این زنان آموزش یا تخصص خاصی ندیده بودند تا به وسیله آن معیشت و گذران خود را به دست آورند. سرمقاله ادامه می‌دهد: زندگی آنها به این دلیل متزلزل است که به شوهرانشان کاملاً وابسته‌اند و لذا

او در این مورد چنین می‌نویسد: مختاری مرا صدا کرد و گفت تعجب نمی‌کنم که تو بلند شده‌ای و لنگان لنگان کاری پیدا نکرده، آمده آبادان با ماهی هشت تومان کار می‌کنی. ولی در ایران که هنوز حجاب است، شما چه طور توانستید این تشکیلات را به وجود بیاورید. من از این تعجب می‌کنم که تو چطوری میان آن‌ها رفته‌ای و نگفتند نامحرم است.

عائله‌ی کارگران در اثر تبلیغات نان‌آوران خانه به اتحادیه‌ی کارگران گروهیده و اکثر آن‌ها در جلسات حوزه‌های خانوادگی کارگران شرکت کردند. ضمناً همانطور که گفتم یک کلاس محرمانه‌ی سیاسی داشتیم که همانجا اگر کسانی سواد فارسی کم داشتند فارسی درس می‌دادیم و من خودم یک اطلاعات سیاسی و سندیکایی به آن‌ها می‌دادم. بنابراین یک عده‌ای را به سطح کادر و نیمه کادری رسانده بودیم. و یکی از این کادرها زهرا بود.

زهرا از زن‌های مبارز لرستان بود و موقع اعتصاب اولین کسی که جلوی شرکت نفت برای کارگران نطق کرد و گفت دستور اعتصاب صادر شده، او بود. «این شیوه‌ی برخورد در تحریک و ترغیب کارگران و زد و خورد با پلیس نقش بزرگی را بازی کرد. زهرا در ضمن نطق بر علیه عملیات ظالمانه‌ی کمپانی نفت و حرکات غیر ملی مامورین دولت، رئیس کل شهربانی خوزستان را تقبیح کرده و در حضور جمعی از پاسبان‌ها و صاحب منصبان شهربانی با صدای رسا ثابت کرد که اولیای شهربانی آلت دست کمپانی نفت شده و به ملت ایران خیانت می‌کنند. رکن الدین مختاری در مقابل حرف حسابی و منطق محکم بانو زهرا مثل این که هیپنوتیزم شده باشد، اصلاً یارای حرف زدن نداشته و سکوت اختیار کرده بود. بانو زهرا با عده‌ای از زنان هر آن کارگران را به مبارزه‌ی شدید و گرفتن حق خود ترغیب می‌کرد.»

«حرارت و عصبانیت و احساسات زنان بیشتر از مردان بود. زیرا عمل مردها با منطق توأم بوده و مواظب بودند از دستور تشکیلات خارج نشده به روش عاقلانه‌ی تشکیلات لطمه وارد نیاورند. زنان برعکس کاملاً تابع احساسات شده و دائماً کارگران را به تصرف شهربانی و خلاصی زندانیان تحریک می‌کردند. زن‌ها به اصول آنارشی بیشتر مایل بودند و اجباراً دیسیپلین تشکیلات را قبول داشته و اوامر تشکیلات را اجرا می‌کردند. عده‌ای از پاسبانان شهربانی از زنان کارگر مفصلاً کتک خورده و بعضی از مامورین به قدری مرعوب شده بودند که در قضیه‌ی شهریور ۱۳۲۰ آن اندازه وحشت زده نبودند.»

میان نیامده است. یکی از بزرگ‌ترین و متشکل‌ترین اعتصابات این دوره اعتصاب سال ۱۳۱۰ کارخانه وطن اصفهان بود. در این کارخانه اتحادیه‌ی مخفی کارگران تشکیل شده و این اعتصاب را سازماندهی می‌کرد. در نشریه‌ی نهضت که اولین شماره‌ی آن در اسفند ۱۳۱۰ منتشر شد، در مقاله‌ای تحت عنوان "تجربیات سیاسی اعتصاب نساجان اصفهان" به اشتباهات و نواقصاتی اعتصاب نساجان اصفهان چنین اشاره شده است:

"این اعتصاب نشان داد که اتحادیه کارگران به زن‌ها و کودکان که در کارخانه‌ی وطن کار می‌کنند اهمیت لازمی نداده و آن‌ها را به تشکیلات کارگری جلب ننموده است و حال آن که از تاسیس اولین حوزه‌های اتحادیه در کارخانه لازم بود زن‌ها و کودکان را نیز در نظر داشته و در میان آن‌ها نیز کارهای لازمه را انجام دهد. (۲۹)

افتخاری در خاطراتش شرایط زندگی کارگران شرکت نفت و زنان و فرزندان‌شان را در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ به تصویر می‌کشد. او پس از آنکه شرح کاملی از نحوه‌ی شکل‌گیری این اتحادیه می‌دهد، در صفحه ۴۰ کتاب خود در مورد نقش زنان در این تشکل چنین می‌نویسد:

در تصفیه‌خانه‌ها و کارخانه‌های دیگر شرکت نفت، زنان کار نمی‌کردند. بنابراین تشکیل اتحادیه زنان برای ما میسر نبود. برای آن که از قدرت عظیم زنان در تشکیلات استفاده شود. به افراد اتحادیه دستور دادیم که منسوبین و محارم خود را با افکار و عقاید و روش اتحادیه و مبارزه‌ی طبقاتی آشنا نموده نتیجه‌ی عمل و تاثیر گفتارشان را به اتحادیه‌ی ایالتی کارگران خوزستان گزارش نمایند. به این ترتیب به مرور به خانواده‌ی کارگر هم نفوذ کردیم و اولین اتحادی که از طریق این فرد به وجود می‌آمد با همسر و دختر او بود. بنابراین ما در یک خانواده‌ی که ما عضو داشتیم، عائله‌اش هم تقریباً عضو اتحادیه محسوب می‌شدند. منتها مردان حوزه‌های مرتبی داشتند ولی زنان حوزه‌های مرتبی نداشتند. می‌ترسیدیم آن‌ها گیر بیفتند. به همین حوزه‌های خانوادگی اکتفا می‌کردیم. مگر اینکه لازم می‌شد به زنان ماموریت بدهیم. کارگران در این زمینه با اتحادیه همکاری نمودند. از این آزمایش نتایج خوبی به دست آمد که در موقع اعتصاب موجب حیرت اداره پلیس و مخصوصاً رکن الدین مختاری شد.

- ۳- کارگران زن ایران تاریخ کارگران زن در ایران عصر جدید - مقدم، والتیان م - فرخی، یزدان، به نقل از بشری دلریش، زنان در دوره قاجار، ۹۲/۱۳۷۵، مریم پویا ۱۹۹۹، ص ۴۹-۴۴
- ۴- [http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%D9%88%D8%A7%D8%A8%D8%B7\\_%D8%A8%DB%8C%D9%86\\_%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D9%87%D8%A7\\_%D8%AF%D8%B1\\_%DA%AF%DB%8C%D9%84%D8%A7%D9%86](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%D9%88%D8%A7%D8%A8%D8%B7_%D8%A8%DB%8C%D9%86_%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D9%87%D8%A7_%D8%AF%D8%B1_%DA%AF%DB%8C%D9%84%D8%A7%D9%86)
- ۵- موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران دوره ی قاجاریه، احمد اشرف، انتشارات زمینه ۱۳۵۹، ص ۳۷
- ۶- وقایع اتفاقیه، ص ۴۱۰
- ۷- <http://www.donya-e-eqtasad.com/news/656535>
- ۸- کارگران زن ایران تاریخ کارگران زن در ایران عصر جدید به نقل از کتاب منصور معدل، ص ۹
- ۹- کارگران زن ایران تاریخ کارگران زن در ایران عصر جدید به نقل از چارلز عیسوی، همان، ۱۹۷۱، ص ۶۰
- ۱۰- احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران در دوره ی قاجار ۹۱
- ۱۱- کارگران زن ایران تاریخ کارگران زن در ایران عصر جدید به نقل از چارلز عیسوی همان، ص ۲۷۱
- ۱۲- موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران دوره ی قاجاریه، احمد اشرف، انتشارات زمینه ۱۳۵۹ ص ۵۵
- ۱۳- کارگران زن ایران تاریخ کارگران زن در ایران عصر جدید به نقل از چارلز عیسوی ۱۹۷۶، ص ۳۰۳-۳۹۷
- ۱۴- صنایع ایران بعد از جنگ، مهندس علی زاهدی چاپ رنگین ۱۳۳۳، ص ۴۱
- ۱۵- کتاب خاطرات عزت الله باقری، با عنوان «از وانان تا وین» دربرگیرنده بخش هایی از زندگی و تعامل و تعارض کارگران و کارفرمایان در دهه ۱۳۲۰ است"
- ۱۶- کارگران زن ایران تاریخ کارگران زن در ایران عصر جدید به نقل از فلور، ۱۹۸۴، ص ۳۰ تا ۴۰
- ۱۷- جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران، اتحادیه های کارگری و قانون کار در ایران تالیف ویلم فلور، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول ۱۳۷۱، انتشارات توس، ص ۸۲
- ۱۸- کرگران زن ایران تاریخ کارگران زن در ایران عصر جدید به نقل از دلریش، ص ۱۹
- ۱۹- کانون مدافعان حقوق کارگر - جشن اول ماه ماه / کارخانه وطن اصفهان / اردیبهشت ۱۳۱۰ به نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، جلد ۶ انتشارات علم، چاپ دوم پاییز ۵۸، صفحه ۱۶۸ و شوق یک خیز بلند، نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران ۱۲۸۵-۱۳۲۰، جلیل محمودی، ناصر سعیدی، نشر قطره، چاپ اول ۱۳۸۱، صفحه ۲۱۵
- ۲۰- جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران، اتحادیه های کارگری و قانون کار در ایران تالیف ویلم فلور، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول ۱۳۷۱، انتشارات توس
- ۲۱- کتاب خاطرات عزت الله باقری، با عنوان «از وانان تا وین» دربرگیرنده بخش هایی از زندگی و تعامل و تعارض کارگران و کارفرمایان در دهه ۱۳۲۰ است" جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران، اتحادیه های کارگری و قانون کار در ایران تالیف ویلم فلور، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول ۱۳۷۱، انتشارات توس
- ۲۲- شماره ی ۹ رمضان ۱۳۲۴ و سپتامبر ۱۹۰۶ مازندران - سه سال قبل میزا محمد علی مستوفی خواست از عمل نوقان فرنگی ها چیز دخل نماید ضعیفه را به اعم رابطه ی به فرنگی به شهادت فرانشان خود گرفته و در ملا عام به جوال انداخته چوب زیاد زده از وجود خود شرم نکرده ضعیفه را متهم و شوهر آن از این غصه بعد از یک ماه مرحوم شد. بعد به حکم شرع و عرف زنهای مسلمه از کار نوقان ممنوع شدند. در حکومت

زن‌ها می‌خواستند به محرمه رفته، مجسمه‌ی دیکتاتور وقت را سرنگون نمایند. در ادامه‌ی اعتصاب سیصد نفر از کارگران را توقیف کرد و بقیه را به زور سرنیزه روانه‌ی تصفیه خانه نمود. در همان موقع عده‌ای زن و بچه‌های کارگران را توقیف و روانه اهواز کردند که دو نفر از اطفال شیرخوار در بین راه از شدت گرما جان سپردند. اما دولت از تسری مخالفت مردم به محض ورود زنان به اهواز آن‌ها را آزاد کرد. ...

در جای دیگری افتخاری چنین می‌نویسد:

وقتی ما را اسیر کردند و به اهواز آوردند، زهرا هم آمد. البته زندانی نبود. زهرا آمد و رفت پیش مختاری و گفت من می‌خواهم یوسف را ببینم. مختاری گفت یوسف چه کاره‌ی توست؟ گفت برادر من است. مختاری گفت تو لری و او ترک است تو چطور خواهر او شدی؟ گفت ما از آن لرها و ترک‌ها هستیم که با هم خواهر و برادریم. من هم باید حتما او را ببینم. آمد. پلیس هم وسط ما ایستاد. زهرا گفت برو کنار. چنان حکم کرد که پاسبان اطاعت کرد و دور شد. گفت من با برادرم صحبت می‌کنم. گفت از خارج خواستند پولی به ما برسانند من قبول نکردم. گفتیم ما طلا داریم می‌فروشیم. می‌دهیم تا رفقای ما در زندان مصرف کنند. ... زهرا از لحاظ عقیده و از لحاظ اخلاق به تمام معنی یک زنی بود که می‌شد قهرمان نامید. منتها عیب کار در این است که در ایران اغلب زنها بی‌سواد و کم‌سوادند و تحصیل نمی‌کنند.» (۲۸)

این مطلب به ما نشان می‌دهد که فکر متشکل کردن زنان کارگر و شرکت آنان در اتحادیه های صنفی و... در میان برخی از فعالان کارگری وجود داشته است اما اینکه چرا این تشکلهای هیچ‌گاه حتا در سال‌های بعد و تا به امروز هم پا نگرفته‌اند، و این که چرا زنان کارگر خود به ضرورت تشکل یابی نرسیده‌اند مساله‌ای است که جای کنکاش دارد. سازماندهی و تشکل‌پذیری زنان کارگر موضوع بسیار مهمی است که باید مورد بررسی و نقد و تحلیل قرار گیرد.

منابع

- ۱- سیر تحولات استعمار در ایران، علیرضا ثقفی خراسانی، ص ۱۵۴ به نقل از کتاب تاریخ ایران نوشته ایوانف
- <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/81>
- 567 کارگران زن ایران تاریخ کارگران زن در ایران عصر جدید - مقدم، والتیان م-فرخی، یزدان
- ۲- سیر تحولات استعمار در ایران - ص ۱۳۶

## زنان زندانی در امریکا

شهناز نیکوروان

انسان‌ها به اشکال گوناگون قربانی خشونت سرمایه‌داری هستند و با توجه به طبقه، جنسیت، شغل، سن و... خشونت را در ابعاد و شکل‌های گوناگون می‌چشند، انسان‌های عادی‌ای که تحت عنوان توده‌های انسانی اغلب از آنان یاد می‌شود، به علت عدم درک درست از این درد مشترک و به خاطر نیازها و عدم آگاهی نسبت به منافع واقعی خود و عدم شناخت دشمنان خود، به اشکال گوناگون در این خشونت نسبت به یکدیگر دخیلند. در جنگ‌های خارجی به خاطر منافع حکومت‌ها و نه مردم، دست به کشتار یکدیگر می‌زنند. بسیاری از مردان به علت رشد در نظام ظلم و ستم سرمایه در مقابل زن و شریک زندگی خود دست به خشونت می‌زنند و این همه حاصل ظلم و ستم مضاعف بر ستم طبقاتی موجود در نظام سرمایه است که مانع رشد و آگاهی واقعی انسان‌ها به برابری حقوق‌شان است.

امریکا به عنوان بهشت گم‌شده‌ی مردمان آسیا و حتی اروپا معروف است، اما از ظلم و ستم رفته بر مردمی که در این بهشت زندگی می‌کنند کمتر سخن به میان می‌آید، چرا که رسانه‌های امریکایی اعم از صوتی و تصویری، دانشگاه‌ها و اساتید و دانشجویان این سرزمین هم معتقدند امریکا مهد آزادی است، البته اشاره نمی‌کنند آزادی‌ای از نوع آزادی کاخ سفیدی. این بهشت گم‌شده آن چنان اهداف خود را به حلقوم مردم نه تنها امریکا، بلکه سراسر جهان ریخته که کمتر کسی به بحث پیرامون سیاست‌ها و برنامه‌هایی می‌پردازد که کاخ سفید خود را به عنوان قیم مردم دنیا، آن را اجرا می‌کند. مثل اشغال عراق و افغانستان و سایر کشورها... دولت امریکا در رابطه با ترور روزنامه‌نگاران با عنوان خودکشی و تصادف و زندانی کردن آنها مورد اعتراض و پرسش قرار نمی‌گیرد و کسی نمی‌پرسد آیا تا به حال امریکا پاسخی بابت این اعمالش داده است؟ آیا تا به حال کسی امریکا را به خاطر نبودن آزادی بیان محکوم کرده است؟ امریکا نه تنها به حقوق و آزادی مردم خودش احترام نمی‌گذارد بلکه برای مردم دنیا نه فقط جنگ، غارت و خونریزی بلکه عدم احساس امنیت در تمام فضاهای واقعی و مجازی را حاکم کرده و جالب است که به هیچ قانون و اصولی هم پای‌بند نیست، حتی

شاهزاده اعظام السلطنه بنا بر امیر جناب آقازاده قرار شد زنه‌ای غفیفه هر گاه میل دارند بروند از طرف حکومت و آقا دو نفر گماشته شود که اسباب اتهامی روی کار نیاید. امسال حکومت به میزرا ابوالقاسم علی آبادی؟؟؟ شده جناب ناصر دیوان وارد بار فروش شده به ایشان رسانیدند که از دستگاه نوقان فرنگی‌ها سیصد تومان مداخل می‌توان کرد. ملازم حکومت نزد فرنگی‌ها رفته گفتند حکمران کمال مرحمت را با شما دارد زنه‌ای بهبود را با اجرت زیاد لازم نیست بیاورید مانع زنه‌ای مسلمة برای کار کسی نیست. پس از رفتن زنه‌ها به کارخانه حکایت تقی را بگیر تقی را بگیر شد مردها را گرفتند که زنه‌ای شما به خلاف حکم شرع و عرف سرکار فرنگی رفته اند. زیاده از صد تومان از این طرف مداخل شد از آن طرف کار نوقان معطل بماند. آخر هر کارخانه پنجاه و هفتاد تومان داد اجازه ی زنه‌ای مسلمة را گرفتند بار خود را بار و ناموس ملت را بر باد دادند و حال اینکه از طرف اشرف مشیر الدوله و جناب مستطاب آقای شیخ کبیر هم حکم قدغن صادر نموده بود

- ۲۳- کارگران زن ایران تاریخ کارگران زن در ایران عصر جدید به نقل از زنان در دوره قاجار، بشری دلریش، مریم پویا، ۱۹۹۹، ص ۳۷-۳۶
- ۲۴- کتاب خاطرات عزت الله باقری، با عنوان «از وانان تا وین» دربرگیرنده بخش‌هایی از زندگی و تعامل و تعارض کارگران و کارفرمایان در دهه ۱۳۲۰ است"
- ۲۵- کانون مدافعان حقوق کارگر - جشن اول ماه / کارخانه وطن اصفهان / اردیبهشت ۱۳۱۰ به نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، جلد ۶ انتشارات علم، چاپ دوم پاییز ۵۸، صفحه ۱۶۸ و شوق یک خیز بلند، نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران ۱۲۸۵-۱۳۲۰، جلیل محمودی، ناصر سعیدی، نشر قطره، چاپ اول ۱۳۸۱، صفحه ۲۱۵
- ۲۶- کارگران زن ایران تاریخ کارگران زن در ایران عصر جدید به نقل از ژانت آقاری
- ۲۷- جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران، اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران تألیف ویلم فلور، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول ۱۳۷۱، انتشارات توس، ص ۸۲
- ۲۸- کانون مدافعان حقوق کارگر - جشن اول ماه / کارخانه وطن اصفهان / اردیبهشت ۱۳۱۰ به نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، جلد ۶ انتشارات علم، چاپ دوم پاییز ۵۸، صفحه ۱۶۸ و شوق یک خیز بلند، نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران ۱۲۸۵-۱۳۲۰، جلیل محمودی، ناصر سعیدی، نشر قطره، چاپ اول ۱۳۸۱، صفحه ۲۱۵
- ۲۹- کانون مدافعان حقوق کارگر - همسران، همراهان کارگران در مبارزات - نقش زنان در اعتصاب ماه مه ۱۳۰۸ کارگران شرکت نفت





بر اساس گزارش‌ها بیش از ۲۰۰ هزار زن در زندان‌های آمریکا به سر می‌برند که به شدت مورد خشونت پلیس و زندانیان خطرناک قرار می‌گیرند. این دختران و زنان توسط افراد متعددی از بچگی تا کنون در زندان و خارج زندان مورد تجاوز و خشونت جنسی قرار گرفته‌اند و شدیداً احتیاج به معالجه روحی و روانی دارند در حالی که در زندان به سر می‌برند و تنها راه پیش روی آنان تجاوز توسط زندانبانان است.

آمریکا به عنوان حکومتی که به دنبال حقوق و آزادی‌های زنان است، یکی از زن‌ستیزترین سیستم‌ها است. البته سرمایه به طور ذاتی با پیش‌کالا پنداشتن زن، زن‌ستیز می‌باشد ولی بر اساس گزارش‌های پلیس و دادگاه‌ها به طور واضح و مشخص خشونت علیه زنان در خانواده، محیط کار و جامعه‌ی آمریکا بسیار گسترده است. اتحادیه آزادی شهروندان امریکایی (ACLU) هر روز، در دادگاه‌ها، مراجع قانون‌گذاری و در میدان‌های عمومی، مبارزه می‌کند تا اطمینان حاصل شود که نظام عدالت کیفری با زنان و دختران رفتار منصفانه‌ای داشته باشد. این اتحادیه محافظت از سلامتی و ایمنی زنان در دوران بازداشت را هدف خود می‌داند و از طرفی برای ورود مجدد و موفقیت آنان به جامعه کمک می‌کند.

اتحادیه آزادی شهروندان امریکایی (ACLU) معتقد است "جنگ علیه زنان" برای حملات قانونی و کلامی علیه زنان و حقوق زنان توصیف مناسبی است که در حال حاضر در سراسر کشور آمریکا در حال وقوع است و شامل طیف گسترده‌ای از سیاست‌های طراحی شده برای اعمال محدودیت در مراقبت‌های بهداشتی زنان و تضعیف حمایت از زنان و خانواده‌های آنان است. نمونه‌هایی از این محدودیت‌ها در سطح ایالتی و فدرال شامل محدودیت پیشگیری از بارداری، قطع کمک‌های مالی برای برنامه‌ریزی بچه دار شدن، مالیات سقط جنین؛ دوره انتظار سقط جنین و این که زنان مجبورند دلایل کنترل بارداری خود را به کارفرمایان خود اعلام کنند و شرکت‌های بیمه از پوشش هزینه‌ی سقط جنین سرباز می‌زنند، تنها نمونه‌هایی از سیاست‌گذاری‌های دولت در این بخش می‌باشد.

بر اساس گزارش این اتحادیه "در ۲۵ سال گذشته، تعداد زنان و دختران گرفتار در نظام عدالت کیفری سر به فلک کشید، بسیاری از آنها در "جنگ با مواد مخدر" نابود شده‌اند و به طور فزاینده‌ای سیاست‌گذاران

به قوانین دروغین وضع شده از جانب سیاست‌مدارانش. جالب تر این که دیگر افکار عمومی هم با این سیاست‌های توسعه‌طلبانه هم سو شده و مهر سکوت شاید از سر بی‌تفاوتی یا تایید و یا ناتوانی بر لب زده اند.

بر اساس گزارش نیشن مستر (Nationmaster) آمریکا از نظر تعداد زندانی رتبه اول را در جهان دارا می‌باشد. (۱)

بر اساس گزارش‌های منتشر شده توسط این سایت، تا سال ۲۰۰۴ کشور آمریکا با جمعیتی حدود ۳۱۵ میلیون نفر، بیش از دومیلیون زندانی داشته است. یعنی در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، ۷۲۶ نفر در زندان به سر می‌برند. چین با جمعیت حدود یک میلیارد و سیصد و پنجاه میلیون نفر، بیش از یک میلیون و پانصد هزار نفر زندانی دارد و دارای رتبه دوم است. آمریکا ادعا می‌کند طی چند سال گذشته تلاش زیادی برای کاهش زندانیان داشته است. بر اساس گزارش ([new report from the Bureau of Justice Statistics](#) اداره آمار قضایی آمریکا) در پایان سال ۲۰۱۲ تعداد زندانیان در آمریکا بیش از یک و نیم میلیون نفر اعلام شد و دلیل این امر را موفقیت دولت در سیاست کاهش زندانیان می‌دانند که البته باز هم دارای رتبه اول در دنیا می‌باشد. به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت آمریکا ۷۱۶ نفر در زندان به سر می‌برند. بر اساس آمار ۷۸ درصد جمعیت آمریکا را سفید پوستان تشکیل می‌دهند و ۳۵ درصد زندانیان سفید پوست هستند، در حالی که سیاه پوستان، که ۱۸ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، ۳۸ درصد زندانیان آمریکا را تشکیل می‌دهند. ۱۸ درصد جمعیت آمریکا اسپانیایی تبار هستند و ۲۱ درصد زندانیان آمریکا را اسپانیایی‌ها تشکیل می‌دهند. (۲) در آمریکا تعداد مردان زندانی ۱۴ برابر زنان زندانی است. و البته خشونت در زندان به اشکال و سطوح مختلفی بر این انسان‌ها اعمال می‌شود.

طبق گزارش (Bureau of Justice Statistics) در سال ۲۰۰۸ بیش از ۲۱۶۶۰۰ نفر از زندانیان زن و مرد در زندان‌های آمریکا مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفتند، یعنی بیش از ششصد نفر در روز. این گزارش تاکید می‌کند که زنان بیش از مردان در معرض سوء استفاده جنسی هستند. "اسناد تحقیقات موارد متعددی را نشان می‌دهد که زنان به طور قابل توجهی بیشتر از مردان قبل از زندان و در زندان مورد آزار جنسی می‌باشند. تجاوز و سوء استفاده جنسی توسط کارکنان مرد در زندان زنان بسیار گسترده است." (۳)

غرق می‌شوند.

متاسفانه "جان برسفورد" محقق و نویسنده کتاب مزبور در سال ۲۰۰۷ درگذشت و کسی ظاهراً پی گیر این فاجعه انسانی نشد.

در زیر برخی از نامه‌های این زنان همراه با نامه‌ای که ۱۲ سال پیش به جان نوشته بودند آورده شده است:

"من مادر دوجبه (یک دختر ۱۹ ساله و یک پسر ۱۴ ساله) هستم. من ۲۵ سال زندگی خود را از طریق اداره کسب و کاری اداره می‌کردم که خود مالک آن بودم. در سال ۱۹۹۲ من دستگیر و سپس به جرم مواد مخدر، محکوم شدم. این یک توطئه بود و من هیچ ارتباطی با آن نداشتم. دولت برای گرفتن خانه و کسب و کار من تلاش کرد. تحقیقات کاملی از کسب و کار من و سوابق مالیاتی من به عمل آمد و ثابت شد کسب و کار من مشروع است. هیچ مواد مخدری حتی از خانه من کشف و ضبط نشد. آنها با دستگیری تعدادی از مردم برای آنها سابقه‌ی کیفری بوجود می‌آورند و این گونه از اعتقادات مردم جلوگیری می‌کنند. تصور کنید در ایالات متحده چنین کابوس بی‌رحمی برای من اتفاق افتاده و همیشه می‌تواند اتفاق بیفتد. اگر برای من رخ داده، پس می‌تواند برای هرکسی رخ دهد." (به نقل از کتاب The Tallahassee Project) و هستند انسان‌هایی که به خاطر رنگ پوست، نژاد، ملیت، مذهب و ... بدون دلیل و بی هیچ سند و مدرکی سالیان سال با حبس‌های طولانی مدت در زندان می‌پوسند. (۵)

امروز پدر و مادر بیش از یک و نیم میلیون کودک آمریکایی در زندان به سر می‌برند و حدود هفت میلیون کودک نیز تحت سرپرستی مراکز نظارتی هستند. بیش از نه برابر این تعداد، پدر و مادر کودکان آفریقایی - آمریکایی در زندان هستند. هفتاد و پنج درصد بازداشتی‌ها و زندانی‌های نیویورک مادرانی هستند که تا قبل از دستگیری، سرپرست اصلی این کودکان بودند. بیش از ۱۱ هزار از کودکان نیویورکی، مادران‌شان زندانی هستند.

زندان دستبند و پابند به همه زندانیان در آمریکا، حتی برای زنان حامله، از سیاست‌های زندان‌های فدرال، سرویس مارشال آمریکا و تقریباً تمام زندان‌های کشور امریکاست و فقط در دو ایالت این قانون منع شده است. بررسی انجام شده بر روی بیش از ۲۰۰۰ مادر زندانی نشان می‌دهد که نیمی از این مادران هرگز فرزندان خود را ملاقات نکرده‌اند.

حکم تنبیهی برای مجرماتی تعیین شد که مرتکب خشونت نشده بودند. در حال حاضر در آمریکا بیش از ۲۰۰ هزار از زنان پشت میله‌های زندان هستند و بیش از یک میلیون زن نیز حکم تعلیقی و آزادی مشروط دارند. بسیاری از این زنان معتاد به مواد مخدر هستند و بیماری روانی و سابقه آزار و سوء استفاده جنسی فیزیکی دارند و با مشکلات مزبور دست و پنجه نرم می‌کنند اما بسیار کم خدمات مورد نیاز خود را دریافت می‌کنند. تلفات در زنان، دختران و خانواده‌های آنان ویران کننده است. عوارض این مشکلات بر این زنان، دختران و خانواده‌های شان ویران کننده است. (۴)

در ماه آوریل سال ۲۰۰۱ کتاب پروژه تالاهاسی (The Tallahassee Project) نوشته‌ی پسر جوانی به نام جان بریسفورد (John Beresford) از سازمانی به نام کمیته محکومیت ناعادلانه چاپ شد. این کتاب مجموعه‌ای از عکس‌های زندانیان زن فدرال است که جرمشان غیر خشونت آمیز بوده و به عنوان بخشی از جنگ با مواد مخدر زندانی شده‌اند. در این کتاب عکس‌های ۱۲ زن زندانی به همراه نامه‌هایی از این زندانیان در توضیح وضعیت خود چاپ شد. جان تلاش کرد تا اطلاعات کتابش در مورد نحوه زندگی این زنان به روز شود. او معتقد بود این یک بی‌عدالتی وحشتناک است که مورد توجه عموم مردم باید قرار بگیرد. (۵)

اکثر زنانی که در این کتاب از آنان یاد شده با "توطئه" و بر اساس اظهارات منابعی متهم شده‌اند که در ازای کاهش احکام خود با مقامات صحبت کرده‌اند. اغلب این زنان زندانی قبلاً دوست دختر، همسر یا مادر یک قاچاقچی مواد مخدر بوده‌اند و مدت‌های طولانی به صورت باتکلیف در زندان به سر می‌برند و در زندان می‌پوسند و در مواد مخدر



برای مقابله با بحران مالی ناتوان شدند، مشکلات و پرونده های قضایی هر روز بیشتر و بیشتر شد و تعداد زندان‌های خصوصی افزایش چشم گیری یافت که با زندانی کردن بیشتر مردم به منافع کلانی دست یافتند.

سارا سولن و جیسی لاوا (*Sarah Solon-Jesse Lava*) طی مقاله‌ای به نام "چرا شرکت CCA (نام یک زندان خصوصی) می‌خواهد شما در زندان بمانید؟" در سایت Thenation می‌نویسند CCA کلمه کثیفی است. این شرکت سال گذشته از محل زندانی کردن مردم مبلغ بیش از ۱.۷ بیلیون دلار بیشتر از سایر زندان‌های خصوصی درآمد کسب کرده است. اما چگونه این سود را کسب کرده است؟ CCA اصرار دارد که کسب این درآمد را به تعامل با "لابی‌گری یا حمایت از تلاش‌هایی منسوب کند که در اثر اجرای قانون، استانداردهای آزادی مشروط، قوانین کیفری و تاثیر آن بر سیاست‌های صدور حکم بوجود آمده است، این شرکت در مبارزات انتخاباتی، مبالغ هنگفتی به هر دو جناح پرداخت کرده است. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲، CCA بیش از ۱۹ میلیون دلار به لابی‌کنگر اختصاص داده، و PAC (کمیته فعالیت‌های سیاسی) آن در طول همان دوره به نامزدهای فدرال بیش از \$ ۱۱۴,۴۰۰,۰۰۰ دلار کمک کرده است. اگر آنها به سهم بازار خود و گسترش آن فکر نمی‌کردند، هرگز پولی پرداخت نمی‌کردند. (۶)

شرکت‌های خصوصی صاحب زندان حاصل و سرمنشاء و انگیزه فسادند. با حذف گوشه‌ها یا قسمت‌هایی از هزینه‌های زندان سودشان را افزایش می‌دهند، ابتدا از طریق کاهش امکانات زندانیانی که جرمشان ضدیدت با امنیت عمومی است. در اصل آنان اذعان دارند که مدل کسب و کار و افزایش سودشان وابسته به بند کشیدن بیشتر و بیشتر مردم است.

در پنج سال گذشته، تقریباً به طور یکنواخت، مقامات اصلاحات آمریکایی انکار کردند که تجاوز به عنف در زندان مشکلی فراگیر بوده است. هنگامی که یک سازمان در یک بازداشتگاه بین‌المللی با هدف جلوگیری از سوء استفاده جنسی، داستان‌های زندانیانی را برای آگاهی مردم بازگو کرد که در زندان مورد تجاوز قرار گرفته بودند، گفته شد که این مردان و زنان موارد استثنایی بوده‌اند یا به سادگی گفته شد که آنها دروغگو بودند. با این همه وضعیت تغییر کرده است.

زندان‌ها قراردادهایی برای استفاده‌ی زندانیان از تلفن با شرکت‌های سرویس خدمات تلفن دارند که زندانیان نسبت به بیرون از زندان، باید مبالغ بسیار بالایی برای تماس با خانواده‌هایشان بپردازند. در نتیجه به علت هزینه‌ی بالا علناً تماس آنان با خارج زندان کاملاً قطع است. (۶)

"بر اساس آخرین بررسی‌هایی که طی سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ به عمل آمده ۳.۲ درصد از مردم در زندان به سر می‌برند. ۴ درصد از آنها در زندان‌های ایالتی و فدرال هستند و ۹.۵ درصد از آنها نوجوانانی هستند که در بازداشتگاه‌ها قربانی سوء استفاده جنسی بوده‌اند. این آمار نسبت به سال قبل که ۱۲.۵ درصد بوده کاهش یافته است که به خاطر کاهش تعداد زندانیان است. بر اساس گزارش‌ها سوء استفاده‌کنندگان جنسی بیشتر کارکنان زندان‌ها هستند. ۶.۹ درصد از زنان زندانی توسط کارکنان زندانی و حتی سایر زندانیان به طور چشمگیری مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفتند که ۱.۷ درصد نسبت به مردان بیشتر است. همچنین نرخ سوء استفاده از نوجوانان دختر و پسر در بازداشتگاه‌ها بسیار بالاست.

"تقریباً هفت درصد از زنان گفته‌اند که از لحاظ جنسی توسط یک زندانی دیگر مورد آزار قرار گرفته‌اند، در حالی که مردان بیشتر گفتند که آنها توسط پرسنل زندان مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند. مشخص شده است ۴.۵ درصد از نوجوانان در زندان‌های بزرگسالان مورد آزار قرار گرفته‌اند که بسیار تکان دهنده است. به ۷ درصد نوجوانان در هنگام بازداشت تجاوز می‌شود.

NIS روشن می‌سازد که بیشتر از ۲۰۰,۰۰۰ نفر از افرادی که از نظر جنسی در بازداشتگاه‌های ما مورد آزار قرار گرفته‌اند از اختلالات روانی جدی رنج می‌برند. اگر کشور ما یک سیستم از نظر خدمات بهداشت روانی بهتری داشت در وهله اول بسیاری از آنها زندانی نمی‌شدند و مسلماً از امکانات درمانی خوبی بهره‌مند می‌شدند. (۷)

در طی چهار دهه‌ی گذشته و طی سال‌های بحران اقتصادی، انفجار عظیمی در افزایش زندانیان آمریکا به وقوع پیوسته است و انسان‌های زیادی به علت رکود اقتصادی درگیر زندان و دادگاه شده‌اند و شکست اخلاقی و اقتصادی بر مردم و جامعه حاکم شده است، به ویژه زمانی که آمریکایی‌ها بیشتر و بیشتر در حال تلاش برای پایان دادن به بحران اقتصادی خود و خانواده‌هایشان بودند. هنگامی که دولت‌های ایالتی

(3) <http://filipspagnoli.wordpress.com/stats-on-human-rights/statistics-on-freedom/statistics-on-prisoner-population-rates/>

(4) [http://en.wikipedia.org/wiki/Incarceration\\_of\\_women\\_in\\_the\\_United\\_States](http://en.wikipedia.org/wiki/Incarceration_of_women_in_the_United_States)

(5) [www.aclu.org/prisoners-rights/women-prison](http://www.aclu.org/prisoners-rights/women-prison)

(6) <http://www.vice.com/read/these-non-violent-female-prisoners-have-been-rotting-in-prison-for-the-last-decade>

(7) <https://www.aclu.org/womens-rights/words-prison-womens-incarceration-and-loss-parental-rights>

(۸) <http://www.nybooks.com/articles/archives/2013/oct/24/shame-our-prisons-new-evidence/?pagination=false>

(۹) <http://www.dailymail.co.uk/news/article-2449454/More->

در حال حاضر اطلاعات خوبی داریم که مشکل سوء استفاده جنسی حقیقت دارد. اداره آمار قضایی (BJS) که سازمانی در وزارت دادگستری است، بر اساس بررسی‌های ناشناس (یعنی بدون هیچ شناختی از زندانیان انتخاب شده و در ضمن زندانیان نیز از هدف تحقیق آگاه نبودند) در بین زندانیان، به یک سری از مطالعات در زمینه‌ی این مشکل پرداخته است. این بررسی بر روی صدها هزار نفر از زندانیان انجام شده است. کسانی که موافق نظرسنجی بودند بدون این که از قبل از موضوع تحقیق مطلع باشند، در آن شرکت کردند. به طور متوسط سی و پنج دقیقه برای پاسخ به سوال‌ها به شیوه‌های مختلف وقت صرف شد، صفحه نمایش لمسی کامپیوتر، با دستورالعمل‌های صوتی همزمان داده شده از طریق "هدست". در ضمن مقامات مسئول زندان یا صفحه نمایش کامپیوتر را نمی‌دیدند یا اتاق را ترک کرده بودند. (۶)

بنا به آمار رسمی اداره دادگستری ایالات متحده گفت: ۹۱ درصد از قربانیان تجاوز به عنف زن بودند و ۹۹ درصد از مجرمان مرد بودند. اما فقط ۹ درصد از جرایم صورت گرفته توسط مردان منجر به محکومیت شده است. (۸)

مانند سایر کشورها بازداشتگاه‌ها و زندانها و زندانیان در امریکا نیز دسته‌بندی‌های خاصی دارند مانند زندان و بازداشتگاه‌های فدرال، زندان و بازداشتگاه‌های ایالتی، بازداشتگاه‌های محلی و زندان‌ها و بازداشتگاه‌های اداره مهاجرت امریکا که ویژه مهاجران غیر قانونی و غیر شهروند آمریکایی هستند که شرایط به مراتب بدتری نسبت به آمریکایی شهروند دارند. بارها در زمان بازداشت و زندان مورد تجاوز قرار می‌گیرند بدون این که حق شکایت یا اعتراض داشته باشند چون حقوق شهروندی ندارند و این زندانیان در بازداشتگاه‌ها و زندان‌هایی قرار دارند که توسط نیروی اجرایی کمرگ و مهاجرت Immigration of ICE (Customs and Enforcement) اداره می‌شوند

آن چه مسلم است سرمایه‌داری با استفاده از اهرم‌های فشار و تنبیه قادر به کنترل اثرات بحران ناشی از سرمایه‌داری نیست که بر زندگی مردم سایه افکنده است.

(1) [http://www.nationmaster.com/graph/cri\\_pri-crime-prisoner](http://www.nationmaster.com/graph/cri_pri-crime-prisoner)

(2) <http://www.cbsnews.com/news/us-prison-population-falls-for-third-year/>



## زنان دستفروش

### شنبه بازار انزلی

زری سراب

شنبه بازار بازار محلی انزلی چی‌هاست. بازاری است که تا یاد دارم همیشه دنبال چادر مادر را گرفته و با او گام به گام این مسیر را می‌پیمودیم و مایحتاج یک هفته‌ی اهل خانه را تامین می‌کردیم. چون همیشه برای مادرمان دست و پاگیر بودیم، او ترجیح می‌داد ما را با خود به بازار نبرد. آخر تابستان‌ها بستنی فروش‌ها و اخته فروش‌ها در مسیر

راه‌مان ما را با فریاد دعوت به خوردن کالاهایشان می‌کردند. اصرار ما و انکار مادر دلیلی بود برای اینکه او سختی محل بارها را یک تنه به جان بخرد اما آسوده خرید کند. شاید همان هیجانی را داشت که من همیشه به محض وارد شدن به شنبه بازار دچارش می‌شوم و دوست داشت به جای نق و نوق ما که فقط به فکر خرید خوراکی بودیم، با آرامش خیال به نیازهای خانواده بیاندیشد.

این هیجان همیشه با من است. حتا پس از سال‌ها عطر و بوی میوه‌های رنگارنگ درحالی که در هم آمیخته می‌شوند، سبزی‌های محلی، لباس‌های رنگارنگ، زنان زحمتکش روستایی، داد و فریاد فروشندگانشان

سمفونی در ذهن ایجاد می‌کند که هیچ موسیقی‌دانی این همنوایی را نمی‌تواند ایجاد کند و وقتی خسته می‌شوی چشم به آسمان آبی بالای سرت می‌دوزی و با نگاه کردن به دریا و اسکله پرواز را از کاکاهایی‌هایی می‌آموزی که آزادانه به هر سو در پروازند، و گاهی با خود می‌گویی کاش جای این کاکایی‌ها بودم. دیدن این همه هیاهو، رنگ، رفت و آمد، بوی ماهی و سبزی و میوه و... زندگی را به یادت می‌آورد که جاری است. این است که همیشه با ورود به شنبه بازار حس سرزندگی در من می‌جوشد.

اما این بار با قصد دیگری قدم به شنبه بازار گذاشتم. می‌خواستم همراه دوستی گزارشی تهیه کنیم از زنان دستفروش. از همان ابتدای بازار زنان دستفروش را دیدیم. خانم مسنی مشغول تخم مرغ فروشی بود. حلوای لالا (شیرینی سنتی و قدیمی) و برنج بوداده و نان برنجی و ... خلاصه کالاهایی را جلویش چیده که همه دسترنج خودش بود و مشغول فروش آنها بود. سبزی‌هایی که در بساط داشت، خریده بود و با سود کمی می‌فروخت. فقط شنبه‌ها به بازار می‌آمد چرا که نه توانش را داشت و نه پولش را که به بازارهای اطراف هم سری بزند و در آنجاها هم فروش داشته باشد.

در راسته‌ی دیگر شنبه بازار، میوه فروش‌ها و

سبزی فروش‌ها مشغول کسب و کار بودند. خانم مسن دیگری توجه‌مان را جلب کرد. مشغول فروختن سبزی بود. انواع سبزی محلی از چوچاق گرفته تا گزنه و دیگر سبزی‌های محلی برای پخت غذاهای محلی مانند ترشه تره، ماهی شکم پر و... اسمش با کارش گره خورده بود: "گل و گیاه" وقتی تعجب ما را از شنیدن اسمش دید، تعریف کرد: "نام مادرم ثریا بود و پدرم می‌گفت این چه اسم زنانه‌ای است، نمی‌توانم تو را به این اسم بخوانم. اسم زن باید به گونه‌ای باشد که بتوان صدایش کرد و این شد که وقتی من به دنیا آمدم اسمم را گذاشت "گل و گیاه". این مساله را از دیگر دوستان هم



شنیده بودم که پدربزرگ‌ها، مادربزرگ‌هایشان را با نام‌هایی مثل منزل، آفتابه لگن، و... می‌خوانده‌اند. این هم ناشی از همان نگاه مردسالارانه و غیرت‌بازی مردانه است که مبادا دیگران نام ناموسشان را بدانند...

گل و گیاه خانم از بدبختی‌هایش می‌گفت. از این که برف خانه اش را خراب کرده و از طرف فرمانداری فقط آمده‌اند و بازدید کرده‌اند و دریغ از یک ریال کمک. از این که شوهرش نمی‌تواند کار کند و اوست که باید بار زندگی را به دوش بکشد از بیماری و دردهایش و...

می‌گفت پسرش را می‌خواهد بگذارد دانشگاه نظام. حداقل دیگر هزینه‌ی دانشگاه را نخواهم داشت. ارتش و سپاه و نیروی انتظامی تنها جاهایی هستند که امکان استخدام در آنها برای بچه‌های ما وجود دارد.

مشتری‌ها امان نمی‌دادند. مرتباً حرف‌های ما را قطع می‌کردند و او کاسی‌اش را هم ادامه می‌داد و چای و لیف می‌فروخت. گفت: "حرف زدن با شما برایم شگون داشت. مشتری‌هایم زیاد شدند." از او لیفی خریدیم و رفتیم.

کنارش خانمی بود لاغر و تکیده که فقط ده پانزده تایی تخم مرغ محلی داشت. از ابتدای صحبت می‌خواستیم او را هم وارد بحث کنیم، اما نشد. بعد هم به دلیل شلوغی بازار از او گذشتیم. با خود گفتم ما هم برخی از این زنان را نادیده می‌گیریم و چه بد است که قصه‌ی او را هم نشنیدیم.

خانم جوانی زیتون می‌فروخت. زیتون‌ها را از طارم آورده بود. خیلی خوشمزه بودند. مشغول خرید شدیم و همزمان با او وارد گفت و گو. با همسرش کار می‌کرد. شش روز هفته در بازارهای مختلف بساط می‌کنند. نوبتی کار می‌کنند. بعضی روزها با هم می‌آیند و برخی روزها هم خانم در خانه می‌ماند و همسرش تنهایی می‌رود. مثل روزهای دوشنبه. می‌گفت شهرداری از ما بابت جا هزار تومان می‌گیرد. ولی خانم‌های دیگر می‌گفتند که از زنان پول نمی‌گیرند. به نظر می‌آمد خانم و آقا زیتون فروش از همکاری با هم راضی بودند. میگفت یک تکه از وسایل خانه را من می‌خرم یکی دیگرش را همسر من. بالاخره زندگی مان جفت و جور می‌شود.

در بین این زنان فروشنده، سالارترینشان زنی بود با هیبتی مردانه که کاپشن و شلوار پوشیده بود. در دنیای مردسالار، هیبت مردانه داشتن شاید برایش امنیتی آورده و هویتی. ماهی می‌فروخت. سهیلا خانم تنها زن ماهی‌گیر و ماهی فروش انزلی است و معروف است. چون تنها زن فعال در این صنف است و مورد توجه زیادی قرار گرفته، خبرنگاران زیادی با او مصاحبه کرده اند. می‌داند که هر کس با او وارد گفت و گو می‌شود حتماً سری در سودا دارد و جواب سربالا می‌داد. اما وقتی از او یک ماهی خریدیم و هنگام پاک کردن ماهی با او وارد گفت و گو شدیم مثل ماهی سر خورد و سریع رسید به اصل مطلب. با غرور خاصی زیرلبی گفت:

" به همین زودی مستند زندگی مرا خواهید دید."

خانم دیگری کمی دورتر مشغول بافتن لیف بود. توی بساطش هم انواع لیف و کلیپس سر و لیف برای شستن ظرف و چند بسته‌ای هم چای داشت. از پره سر آمده بود. وقتی سر صحبت را با او باز کردیم مثل چشمه‌ی جوشانی شروع کرد به حرف زدن. انباشته شده بود از حرفهای نگفته و در حسرت گوش شنوایی که دردهایش را بشنود. می‌گفت در ۱۶ سالگی ازدواج کرده است. شوهرش را به او قالب کرده‌اند. برادر شوهرش را نشان دادند و بعد او را به سینما برده تا زرق و برق گردش‌های این چینی سبب شود وقتی شوهر کر و لالش را ببیند دم فرو بندد. دو بچه داشت. می‌گفت شوهرش فقط ۴ یا ۵ سالی است که به زور سر کار رفته در یک گلوداری کار می‌کند. ماهی یک بار به خانه می‌آید.

می‌گفت از از همان ابتدا مجبور بوده برای گذران زندگی کار کند. در همه جا کار کرده بود. در تولیدی، شالیزار، و... می‌گفت تا سال قبل مغازه‌ای داشته است. اجناسش را با وام بانکی خریده بود. ده میلیون تومان. کسی (به قول خودش نامردی) به او سفته داده بود. و وقتی به دلیل چند جراحی پشت سر هم که سبب شده بود قسط وام‌هایش عقب بیافتد، بانک ضامن را خبر کرده، سفته اش را به اجرا گذاشته و می‌خواهند بابت ده میلیون تومان خانه‌اش را حراج کنند. در زمان بیماریش کسانی هم که از او جنس نسیمه برده بودند، پول‌هایش را خورده بودند. اقساط وامش فقط ماهی ۶۹ هزار تومان است.

می‌گفت دعا کنید خانه‌ام را از دست ندهم. دیشب تا صبح نخوابیدم. گریه‌هایم نمی‌داد. می‌دانید دخترم به من چه گفت؟ گفت:

"تقصیر توست که داریم خانه را از دست می‌دهیم. بلند پروازی کردی!"

شنیدن این حرف باعث شد صدایم بلند شود:

" بله! بلند پروازی کردم. درآمد را برای خودم که خرج نکردم. خانه خریدم، خرج زندگی را تامین کردم، گذاشتم شما درس بخوانید. خرج تحصیل دانشگاه تو را دادم. برادرت را به دبیرستان فرستادم و هزینه‌ی کلاسهای کنکورش را می‌دهم تا در دانشگاه قبول شود. اگر تو را زود شوهر می‌دادم به جای اینکه بگذارم درس بخوانی بهتر بود... نه؟! " می‌بینید خانم این است دستمزد من که دخترم با من این گونه حرف می‌زند. ..

بیرون کشیده و خود را وابسته به زمین و زمین را وابسته به خودش می‌داند، می‌کارد تا برداشت کند، علف و گزنه‌ی خودرو را جمع می‌کند و می‌فروشد تا زندگی را هر روزه بیاغزد، اما آن زن شهری که از تولید جدا شده و همواره عنصری مصرف‌کننده بوده است، امکان هیچ حرفه‌آموزی و تخصصی را هم نداشته، مجبور است در پیروی کاسه‌ی گدایی‌اش را به دست بگیرد و انتظار مدد و عطوفتی ترحم‌آمیز از دیگری داشته باشد. اگر او هم مانند زنان روستایی امکان کار داشت، اگر ارتباطش با تولید قطع نمی‌شد و محدوده کارش تنها کار خانه‌داری تعریف نمی‌شد، اگر از استقلال مالی برخوردار بود، اگر حمایت‌های بیمه‌ای را داشت می‌توانست از دسترنج خود پشتوانه‌ای فراهم کند و لازم نبود حالا این گونه صورتش را با شرم و خجالت زیر چادرش پنهان کند که به قول خودشان روسپاه نشوند. در همین شهر کوچک زانی را می‌شناسیم که تا قبل از فوت همسرشان

زندگی نسبتاً خوبی داشته‌اند اما پس از فوت همسر و عدم وصیت او و قوانین ارث موجود، فرزندان بنای ناسازگاری گذاشته با فروش خانه مسکونی مادر و گرفتن سهم الارثشان، مادر را با یک هشتم از اعیان ارث همسر تنها گذاشتند. با این پشتوانه‌ی اندک دیگر او را در زیرزمین‌های متروکی می‌توانیم ببینیم که دیگر اثری از غرور و عزت نفس در

او باقی نمانده است. تمام سال‌های زندگی و جوانی‌اش را به امید آینده‌ای روشن در خانه در کنار همسرش و پا به پای او صرف کرده، فرزندان را بزرگ کرده تا برای خودشان کسی شود. او خود را فراموش کرده و هیچ گاه برای خودش کسی نبوده و حالا سرنوشتش گدایی است و...

هنوز هم بسیاری از زنانی که سال‌ها عمر و جوانی‌شان را صرف امور خانه‌داری می‌کنند. کارهایی از قبیل خیاطی بافندگی، شست و شو، رفت و روب و... را انجام می‌دهند. انواع ترشی و مربا و غذاها را آماده می‌کنند و تنها سهمشان از زندگی‌ای که می‌سازند فقط سهم الارث اندکی است که ...

بعد از سال‌ها این گونه دیده شدن برای یک زن زحمتکش، آن چنان به او غرور داده بود که خودش را یک سر و گردن از بقیه بالاتر می‌دید. می‌گفت یک خانم ماهیگیر دیگر داشتیم. چند سالی است که مرده است. می‌گفت از همان بچگی عاشق ماهی و دریا بوده و میان آب‌های دریا بزرگ شده. کسان دیگری پای صحبتش نشسته بودند و از زندگی‌اش فیلم ساخته بودند، دیگر نیازی نداشت مثل خانم لیف‌باف برای مان حرف بزند بیشتر دوست داشت به کاسی‌اش برسد.

تمامی خانم‌های شنبه بازار از صبح ساعت ۹ تا غروب و ساعت ۸ شب مشغول به کارند. باید سر وقت بیایند و گرنه دیگران جایشان را می‌گیرند. خانمی می‌گفت یکی از آقایان آن طرف جای من را گرفته است، وقتی به او اعتراض کردم گفت که اینجا را من ۴۵ میلیون خریده‌ام. بهش گفتم: " حواست باشد که این جای آخرت است! از شنیدن این حرف

من خشکش زد حالا آمده‌ام اینجا. صاحب مغازه ( به پشت سرش اشاره کرد) اجازه داد که اینجا بنشینم."

اکثر آنها در روزهای دیگر به بازارهای محلی شهرهای اطراف می‌روند: کپورچال، رضوانشهر، خام، رشت و فومن و... فقط جمعه‌ها بیکارند. بابت حل و نقل اجناسشان هم باید ماشین دربست بگیرند و حداقل ۲۰ هزار تومان

کرایه بپردازند. آنهایی هم که بضاعت پرداخت این هزینه را ندارند یا توانش را ندارند فقط به درآمد همین شنبه بازار قناعت می‌کنند برای کل هفته. اکثر این زنان نان‌آور خانواده هستند و خرج تحصیل بچه‌ها و خانه و همسر بیمارشان را پرداخت می‌کنند به اصطلاح زنان سرپرست خانوار هستند. از فرزندانشان توقع و انتظاری ندارند. فرزندانشان هم یا بیکار بودند یا مشغول درس خواندن. عزت نفس‌شان اجازه نمی‌داد که دستشان پیش کسی حتماً فرزندانشان دراز باشد.

در خیابان‌های اطراف شنبه بازار دو زن متکدی را دیدیم که مشغول گدایی بودند. تفاوت آشکاری میان زن روستایی پیر و با پیکری خمیده اما سربلند و با غرور و آن زنان شهری درمانده‌ای دیده می‌شود که کنار خیابان تکدی می‌کنند. زن روستایی که همواره نانش را از دل زمین



خبرنگارخانمی می‌گفت: "در نشریات دولتی تعرفه‌ها یکی است ولی وقتی من و همکار مردم حق التحریری کار می‌کنیم، پول ما را دبیر سرویس می‌پردازد. من می‌دیدم که دبیر سرویس به من ۱۶ هزار تومان و همان زمان به آقای همکارم ۵۰ هزار تومان می‌داد. دبیر سرویس روش نمی‌شه به مردها کمتر بدهد اما به زن‌ها کمتر می‌دهد."

در نشریات دولتی هم تعداد زنانی که سردبیر یا دبیر سرویس هستند کمتر از مردان است. سردبیر و دبیر سرویس حقوق و دستمزد بیشتری می‌گیرند.

در سایر نقاط دنیا هم وضع همین گونه است. طبق گزارش اداره آمار کار ایالات متحده، متوسط دستمزد یک زن با یک شغل تمام وقت و با شرایط یکسان ۸۰ درصد درآمد یک مرد با شرایط مشابه است. اختلاف دستمزد میان اقشار مختلف جامعه آمریکایی، در طول عمر کاری یک زن شاغل مدام بیشتر و بیشتر می‌شود. یک زن رنگین‌پوست تنها معادل یک سوم تا ۴۵ درصد مزاد حقوق یک زن سفیدپوست را دریافت می‌کند که شامل مزایای تامین اجتماعی یا مقرری بازنشستگی است. یافته‌ها نشان می‌دهند درآمد یک زن در طول زندگی کاری ۳۵ ساله خود، ۴۳۴ هزار دلار کمتر از هم‌تایان مرد خود است. (۲)

براساس نتایج تحقیقی که اداره آمار اروپا بین کشورهای اروپایی انجام داده، در سال ۲۰۰۸ حقوق زنان ۱۸ درصد کمتر از مردان بوده است. در این میان، اتریش کمترین و ایتالیا بیشترین دستمزد را به زنان پرداخت می‌کنند. این تفاوت در فرانسه ۱۹ درصد (یعنی دستمزد زنان ۱۹ درصد کمتر از مردان است)، در انگلیس ۲۱ درصد و در آلمان این میزان ۲۳ درصد است. در ایتالیا هم که تفاوت دستمزد بین زنان و مردان ۴۰۹ درصد است میزان اشتغال زنان در این کشور نسبت به دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا پایین تر است. (۳)

جمهوری کره یکی از بزرگترین اختلاف درآمدی بین زنان و مردان را در جهان دارد: دستمزد زنان در بخش تولید به طور میانگین تنها برابر با ۵۷ درصد حقوق مردان است. (۴) طبق قانون کار ژاپن، حقوق نابرابر در ازای کار برابر بر اساس تبعیض جنسی ممنوع است. با این وجود متوسط حقوق زنان ۶۵ درصد حقوق مردان است.

برای روشن شدن شیوه‌های تفاوت دستمزدهای زنان و مردان، بحث را با یادآوری چند نکته شروع می‌کنیم:

## چرا زنان کمتر از مردان مزد می‌گیرند

هاله صفرزاده

در حالی است که طبق قوانین موجود در بسیاری از کشورها، مزد برابر برای کار برابر در نظر گرفته شده اما همواره دستمزد زنان نسبت به مردان کمتر است. این مساله به کشورهای در حال توسعه و عقب‌نگهداشته شده اختصاص ندارد بلکه در کشورهای پیشرفته نیز این تفاوت وجود دارد. در تمام بخش‌های اقتصادی و شغل‌ها وضع به همین منوال است. دستمزد زنان به دلایل مختلف در همه‌ی دنیا کمتر از مردان است. در این مختصر می‌خواهیم به دلایل این تفاوت دستمزد و شیوه‌هایی پردازیم که این تبعیض را امکان‌پذیر می‌کند.

شرایط موجود

دستمزد زنان در ایران مانند سایر نقاط جهان کمتر از مردان است. این تفاوت و تبعیض در بخش دولتی و خصوصی فرق می‌کند. در بخش دولتی بخش‌هایی از دستمزد مثل حق عائله‌مندی و حق‌الجذب و اضافه‌کاری و حق ماموریت و... دریافتی زنان کمتر از مردان است و در بخش خصوصی نیز به طور مشخص دستمزد مردان بیشتر از زنان است. این تفاوت در مشاغل غیررسمی بسیار مشهودتر و قابل لمس‌تر است. مطابق آمار ۱۳۷۵، متوسط درآمد سالانه مردان مناطق روستایی و شهری در ایران ۲/۲ و ۸/۱ برابر درآمد زنان است و در ساعات کار مساوی مردان شهری ۶۳ درصد بیشتر از زنان شهری درآمد کسب می‌کرده‌اند. (۱)

زنان کارگر در تولیدی‌های لباس، دستمزدی کمتر از مردان همکارشان دارند. (بین ۲۰ تا ۱۵۰ هزار تومان) این زنان خود به این تفاوت دستمزد آگاه بوده و برخی از آنان دلایلی نیز برای آن می‌آورند: "خب مردها باید خرج خانواده‌شان را بدهند." در مغازه‌ها نیز دستمزد زنان فروشنده با مردان فروشنده متفاوت است. مردان حاضر نیستند با حقوقی کار کنند که زنان دریافت می‌کنند. دستمزد و حقوق معلمان مرد و زن در مدارس غیرانتفاعی متفاوت است. خانمی در یکی از این مدارس بابت سه روز کار ماهیانه ۶۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند و آقای همکارش بابت یک روز کار ۴۰۰ هزار تومان. در میان خبرنگاران نیز این تبعیض و تفاوت دستمزد به چشم می‌خورد.



بخش‌هایی از آن محروم شوند و زنان بیشترین زیان را از این چندپاره شدن دستمزدها می‌بینند.

در جوامعی مثل ایران که زنان به دلایلی مثل مسوولیت خانه و فرزندان و مسایل فرهنگی و ... امکان اضافه‌کاری را ندارند، امکان رفتن به ماموریت‌های شغلی را کمتر دارند، در نتیجه دریافتی‌شان بسیار کمتر از مردان خواهد بود. تا چندی پیش در قانون این تبعیض هم وجود داشت و به زنانی که همسرانشان نیز تحت پوشش تامین اجتماعی بودند، حق اولاد و مسکن و ... نیز تعلق نمی‌گرفت.

کارگران خدماتی را در نظر بگیریم که از طریق شرکت‌های پیمانکاری در بیمارستان‌ها مشغول به کارند. طبق قانون و قراردادی که با آنان بسته می‌شود زنان و مردان حقوق مساوی دارند. حتی حق اولاد و حق مسکن نیز به هر دو تعلق می‌گیرد. اما زن شاغل در بخش خدمات بیمارستان تنها ۸ ساعات در روز کار می‌کند و دریافتی او برابر حداقل دستمزد است اما همکار مرد او که همان کارها را انجام می‌دهد با اضافه کاری ۴ ساعته در هر روز، دریافتی بیشتری می‌تواند داشته باشد. این همه در حالی است که این شرکت‌های واسطه‌ای بخش اعظم دستمزدهای کارگران را می‌بلعند.

شرکت‌های پیمانکاری برای تامین نیروی کار یکی از دلایل کاهش دستمزدها به طور کلی است. سابقه‌ی تاسیس این شرکت‌ها به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد و در سال‌های اخیر در سراسر دنیا بسیار گسترش یافته‌اند. در گزارشی که اداره‌ی کار آلمان در ژانویه ۲۰۱۳ منتشر نموده است، از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۲ شرکت‌های واسطه سه برابر شده‌اند و تعداد کارگران مشغول به کار در این شرکت‌های واسطه، از صفر به یک میلیون نفر رسیده است. (۲۹ درصد زنان و ۷۱ درصد مردان). کارگران پیمانی بیشتر کارخانه‌های تولیدی و شرکت‌های خدماتی مشغول به کار هستند، با وجود اینکه با شغل برابر کار برابر را انجام می‌دهند، اما در مقایسه با یک کارگر یا کارمند دائم تا ۵۰ درصد کمتر حقوق دریافت می‌کنند. سرمایه به دنبال کار ارزان است. تقریباً تمام ادارات دولتی، بیمارستان‌ها، آموزش و پرورش نیز نیروهای خود را از طریق این شرکت‌ها استخدام می‌کنند. کار در بیمارستان‌ها و آموزش و پرورش معمولاً کاری زنانه است و تعداد زنانی که در این دو بخش درمان و آموزش کار می‌کنند بسیار زیاد است.

البته در ایران آماری مقایسه‌ای معتبری در مورد تعداد کارگران زن و مردی وجود ندارد که از طریق شرکت‌های پیمانکاری و واسطه کار پیدا

۱- وجهی که خریدار نیروی کار (کارفرما) به صورت نقدی یا غیر نقدی به فروشنده ی نیروی کار (کارگر) پرداخت می کند، دستمزد نامیده می شود.

۲- دستمزد به اشکال گوناگون پرداخت می‌شود و زنان نیز دستمزد کار خود را به شکل های متفاوت دریافت می‌کنند. حقوق ماهیانه، هفتگی، روزانه، ساعتی، کارمزدی. دستمزد ممکن است نقدی باشد یا غیرنقدی مانند مثل بن کالا، حق بیمه‌ای که به سازمان تامین اجتماعی پرداخت می‌شود و ...

۳- مجموع دستمزدی که کارگر در ازای کار روزانه، هفتگی و ... دریافت می‌کند، مبلغ دستمزد اسمی اوست و مبلغ دستمزد با ارزش واقعی نیروی کار تفاوت دارد و همین تفاوت سرچشمه سود سرمایه‌داران است.

۴- بهای نیروی کار باید با میزان مایحتاجی سنجیده شود که یک کارگر و خانواده‌اش نیاز دارند تا بتوانند ادامه زندگی دهد. غذا، استراحت، تفریح، آموزش ، بهداشت و ... برای خود نیروی کار و خانواده‌اش.

۵- در جامعه طبقاتی سرمایه‌داری نیروی کار کالا شده است و کارگر با فروش نیروی کارش می‌تواند آن‌چه را که لازم دارد، به دست آورد. بنابراین سرمایه‌داران این گونه تبلیغ می‌کنند که مانند سایر کالاها، عرضه و تقاضا باید قیمت نیروی کار را تعیین کند. هر چه عرضه‌ی این کالا افزایش یابد طبیعتاً قیمت آن کاهش می‌یابد. یعنی تعداد متقاضیان کار (بیکاران) زیاد باشند.

۶- سرمایه‌داری به اشکال گوناگون سعی می‌کند که همواره دستمزدها کاهش یابد تا سود خودش افزایش یابد.

۷- سرمایه‌داری مولد نابرابری‌هاست و از گستردن بساط نابرابری‌ست که سودهای کلان می‌برد. نابرابری جنسیتی یکی از اولین و مهم‌ترین این نابرابری‌هاست.

سرمایه‌داری با شگردهای مختلف سعی در کاهش دستمزدها و افزایش سود سرمایه دارد:

❖ یکی از شگردهای سرمایه‌داری این است که دستمزد را چند پاره کرده و نام‌های گوناگونی بر آن می‌گذارند: مزد ثابت، حق جذب، فوق‌العاده شغل، کمک هزینه مسکن و خواربار، حق اولاد، فوق‌العاده سختی کار، پاداش سالانه، اضافه کار، حق ماموریت و ...

این ترفند باعث می‌شود، هنگام افزایش سالانه دستمزدها، فقط یک بخش از دستمزد که مزد ثابت محسوب می‌شود افزایش پیدا کند و نه همه‌ی دستمزد. این چند پاره شدن دستمزد سبب می‌شود که کارگران از

## کار پاره وقت

در اکثر کشورها، تعداد بسیار زیادی از زنان به صورت نیمه‌وقت کار می‌کنند. در کشورهای صنعتی (پیشرفته) تفاوت چشمگیری در کار نیمه وقت زنان و مردان وجود دارد.

آمار ارائه شده توسط سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۴ میلادی، حاکی از آن بود که ۸۰ درصد در سوئیس، ۶۸ درصد در ژاپن و ۵۸ درصد در کره در مشاغل پاره وقت فعالیت می‌کردند. آمار جمعیتی اشتغال در اتریش نشان می‌داد که کار نیمه‌وقت در این کشور، کاری زنانه است. ۸۵ درصد از ۸۰۰ هزار نیروی کاری که نیمه وقت استخدام هستند، زنان می‌باشند. (۱۳۸۷)

مطابق آماری که مجله اتحادیه متال (دیرکت) منتشر نموده، در آلمان بیش از ۷۹ درصد کار نیمه وقت را زنان تشکیل می‌دهند و تنها ۲۱ درصد را مردان به عهده می‌گیرند. با این وضعیت بارآوری تولید از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۲ تا ۱۳.۴ درصد بالا رفته در صورتی که ارزش هر ساعت کاری ۳.۱۱ درصد نسبت به بار آوری تولید کمتر است. (۷)

اختلاف بین درآمد کارگران تمام وقت و نیمه وقت حدود دو برابر است. در کشور ما نیز این مقوله، از سال‌های پیش به روش‌های گوناگون مطرح شده است. قانون خدمت نیمه‌وقت بانوان در سال ۶۲ و قانون نحوه اجرای آن در سال ۶۴ تصویب و اصلاحاتی در سال ۷۶ در آن انجام شد. (۸)

کارگران نیمه وقت افرادی هستند که ساعات کاری آنها کمتر از کارگران تمام وقت می‌باشد. تعریف واحدی از حداقل ساعت کار در هفته وجود ندارد در نتیجه نمی‌توان یک ساعات خاص را به عنوان کار تمام وقت به حساب آورد.

در کار نیمه وقت و پاره وقت دستمزد به صورت ساعتی پرداخت می‌شود. در این نوع شیوهی کار تنها دستمزد ساعتی پرداخت می‌شود که فرد مزدگیر مشغول به کار است. مزد ساعتی به نحوی مشخص می‌شود که سرمایه‌دار مجبور نباشد که مزد را به صورت روزانه و هفتگی بپردازد. در پرداخت دستمزد به صورت روزانه سرمایه‌دار مجبور است، دستمزد ساعات نهار و استراحت روزانه و همچنین تعطیلات هفتگی را بپردازد، اما در کار ساعتی سرمایه‌دار می‌تواند مقدار مشخصی اضافه کار از گردهی کارگر بیرون بکشد بدون آن که کار لازمی را که برای زیست

می‌کنند. اما با توجه به این خبر که در سال ۹۰ حدود ۳۰ هزار شرکت پیمانکاری تامین نیروی انسانی تعطیل شده‌اند، (۵) می‌توان نتیجه گرفت که استخدام از طریق این شرکت‌ها در ایران نیز رشد بی‌سابقه‌ای داشته است.

روش‌هایی مانند کارانعطاف‌پذیر، کار نیمه‌وقت یا پاره وقت، پرداخت دستمزد به صورت کارمزدی از دیگر روش‌هایی است که بهای نیروی کار را از طریق آن کاهش می‌دهند.

## کار انعطاف پذیر

انعطاف پذیری " به معنای هر گونه تغییر در ساعات کاری استاندارد یک روز کاری است. زمان کار شناور شامل یک هفته کار فشرده، استخدام نیمه وقت، تقسیم نوبتی کار، کار ساعتی و فرصت‌های مطالعاتی، دورکاری باشد." از جمله مهم‌ترین مزایای این روش برای سرمایه داران سود بیشتر، کاهش میزان مرخصی‌های یک روزه و مشکلات ناشی از نامنظم آمدن کارکنان یا تنبیه آنان به خاطر تأخیر در ورود و ممانعت از پرداخت اضافه‌کاری است.

و مطابق معمول زنان جزو اولین اقشاری بودند و هستند که شامل این طرح‌های جدید شده و می‌شوند.

متخصصان، مدیران سرمایه‌داری و کارفرمایان معتقدند که انعطاف‌پذیری بازار کار در نهایت منجر به توسعه اشتغال، افزایش بهره‌وری کار و کاهش نرخ بیکاری می‌شود. اساس بهبود انعطاف بازار کار مبتنی بر مقررات‌زدایی بازار کار است. در انگلستان در سال‌های دهه ۸۰ تاچر برنامه‌هایی در رابطه با قانون‌زدایی روابط بازار کار و رویکرد انعطاف‌پذیر کردن بازار کار انگلستان اعمال کرد. از ابتدای این دهه محدودیت‌های جدیدی بر کارگران در زمینه ی حق اعتصاب کارگران و ایجاد و سازماندهی اتحادیه‌های کارگری ایجاد شد و قوانین حمایت آمیز از مادران و زنان و ... حذف شد. هر چند در سال ۹۳ با تجدید ساختار اتحادیه‌ها حقوق لغو شده مرتبط با مرخصی‌های بارداری کارکنان و حمایت‌ها استخدامی مجدداً تعریف یا دوباره به شکل سابق اعمال شد اما برخی دیگر از حقوق کارگران کاملاً منسوخ و کنار گذاشته شد مانند منحل شدن شورای حقوق و دستمزد که مسوولیت تعیین حداقل سطح پرداخت را بر عهده داشت. این روند در کشورهای دیگر نیز اجرایی شده یا در حال اجراست. (۶)

در این شیوه‌ی پرداخت دستمزد، به نظر می‌رسد چیزی که کارگر می‌فروشد و در مقابل آن مزد دریافت می‌کند، نیروی کارش نیست، بلکه تعداد کار انجام شده یا کالای تولید شده است که میزان آن به مهارت فردی وی بستگی دارد. پس تصور می‌کند که مهارت فردی و سرعتش است که میزان دستمزد او را تعیین می‌کند. کالای تولید شده باید دارای کیفیت خوبی باشد تا مزد آن پرداخت شود. در نتیجه کیفیت کار و شدت کار توسط خود نیروی کار انجام می‌شود. پس مراقبت سرکارگر را به طور کلی زاید می‌کند.

این شیوه پرداخت دستمزد در حقیقت سرچشمه کسر مزد و سوءاستفاده‌ی سرمایه‌دار است. در این حالت به نظر می‌رسد که به نفع کارگر است که روزانه‌ی کارش افزایش یابد. زیرا تنها در آن صورت است که دستمزد هفتگی یا ماهیانه‌ی او افزایش می‌یابد و همان طور که گفتیم طولانی شدن روزانه‌ی کار به خودی خود باعث پایین آمدن بهای کار می‌شود. کارفرمایی در یک تولیدی لباس با افتخار می‌گفت: "من دستمزد زیادی به کارگرانم می‌پردازم. کارگر زنی دارم که بیشتر از یک میلیون تومان در ماه درآمد دارد!؟" اما این دست و دلبازی کارفرما نیست که سبب می‌شود درآمد این کارگران افزایش یابد، بلکه این خود کارگران هستند که با شدت بیشتری کار می‌کنند تا در زمان کمتر، کار بیشتری تولید کنند.

افزایش شدت کار باعث افزایش سود سرمایه‌دار است. به عنوان مثال در یک کارگاه تولید مانتو در شرایطی که دستمزد به شکل روزانه پرداخت می‌شود در هر ۸ ساعت کار یک کارگر روزانه مثلا ۴ الی ۵ مانتو می‌دوزد. ولی وقتی دستمزد به شکل کارمزدی پرداخت می‌شود، کارگر با شدت بیشتری کار می‌کند تا درآمد بیشتری داشته باشد و به این ترتیب میزان تولید روزانه افزایش می‌یابد و به ۶ یا ۷ مانتو می‌رسد. در نتیجه برای تولید هر لباس زمان کار کمتری صرف می‌شود و بهای نیروی کار کاهش می‌یابد. هر چند در ظاهر و در مجموع به دلیل افزایش تعداد کالای تولیدی شده دستمزد دریافتی کارگر افزایش می‌یابد اما این روند به کاهش بهای کار منجر می‌شود و سودی نیز که کارفرما از ۷ مانتو می‌برد بیشتر از ۵ مانتو است. در این شیوه‌ی پرداخت دستمزد کارگر فریب می‌خورد و چنین می‌انگارد که گویا پرداخت دستمزد در برابر محصول تولیدی اوست نه در قبال نیروی کارش.

او ضروری است به وی بازگرداند. یعنی درواقع به این ترتیب ساعات کار روزانه افزایش می‌یابد.

در این شیوه، نیروی کار با حضور چند ساعت در هفته در محل کار می‌تواند کار را انجام دهد و به جای استراحت برای تجدیدقوا و بازتولید نیروی کارش، باید بقیه ساعات را در مکان‌های دیگر مشغول به کار شود تا درآمد کافی برای گذران زندگی داشته باشد.

شیوه کار بسیاری از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، تکنسین‌هایی که خدمات کامپیوتری شرکت‌ها و مراکز مختلف را برعهده می‌گیرند، معلمان مدارس غیر انتفاعی در دبیرستان‌ها و مشاغل از این دست بدین گونه است. برای سرمایه داری کار نیمه‌وقت یا پاره‌وقت فواید دیگری نیز دارد: از این طریق شدت کار نیز افزایش می‌یابد و بیکاری موجود در جامعه نیز پنهان می‌شود.

## کارمزد

در برخی از بخش‌های تولید این شیوه‌ی پرداخت دستمزد رایج است، مانند برخی از کارگاه‌های تولیدی لباس و کفش و کیف و ... در اقتصاد غیر رسمی و کارهای خانگی نیز از این شیوه پرداخت دستمزد استفاده می‌شود. به عنوان مثال برای تایپ هر صفحه مثلا ... تومان دستمزد می‌پردازند یا برای ویرایش هر صفحه ... تومان. برای پاک کردن هر کیسه عدس و حبوبات .... تومان، برای درست کردن هر عروسک فلان مقدار و...

در این شیوه، به دلیل این که کار در خانه‌ی کارگر انجام می‌شود، هزینه‌ی اجاره مکان، آب و برق، تلفن و استهلاک وسایل کار نیز به نیروی کار تحمیل می‌شود. بیمه و تامین اجتماعی هم از مخارج کارفرما حذف می‌شود و همه‌ی اینها منابع دیگری می‌شوند برای افزایش سهم سرمایه‌دار یا کارفرما از ارزش اضافی که کارگر تولید می‌کند و این یعنی سود بیشتر و بیشتر. زنی که با دلایل مشخصی که ناشی از فرهنگ مردسالار و تبعیض آمیز است، امکان خارج شدن از خانه را ندارد، با رغبت این نوع کار را می‌پذیرد و احساس رضایت هم می‌کند که هم بالای سر فرزندانش است و هم به کار خانه‌اش می‌رسد و هم درآمدی دارد که از هیچ بهتر است. در بسیاری مواقع او سر فرزندانش را گرم؟! می‌کند و در واقع آنان را هم به کار می‌کشد.

پارچه‌ها برای او جای همه چیز را گرفته، به حدی که به نوعی وسواس دچار شده بود و حتی نمی‌توانسته جلوی خود را بگیرد تا کار را قطع کند و همه‌اش با گفتن این که: "یک تکه‌ی دیگر بدوزم"، کار را تا ساعت‌های طولانی ادامه می‌داده است. او می‌گفت: "هر گاه فیلم عصر جدید چارلی چاپلین را می‌بینم، یاد آن دوران خودم می‌افتم."

در این کارگاه خیاطی که او ضایعاتش را می‌گرفت، کارگران مرد هم کار می‌کردند. آنها هم قطعه‌کاری می‌کردند و بابت تعداد لباس‌هایی که می‌دوختند پول می‌گرفتند. اما به هیچ وجه حاضر نبودند که این تکه پارچه‌ها را به هم بدوزند. در حقیقت سطح کار مزدی که زنان انجام می‌دهند بسیار پایین‌تر از کار مزدی است که مردان انجام می‌دادند.

در بقیه‌ی صنایع و کارگاه‌های تولیدی همین وضع حاکم است. مثلاً کارگر مردی که در یک کارگاه کفاشی کار می‌کند بابت هر کفشی که تولید می‌کند چیزی حدود ۲۰۰ برابر بیشتر از همسرش دستمزد می‌گیرد که در به خانه بخش‌های دیگر کار را روی کفش انجام می‌دهد. او کار تخصصی انجام می‌داد اما همسرش تنها کوک‌های تزئینی را روی کفش‌ها می‌زد.

❖ تعیین حداقل دستمزدها به گونه‌ای که برای گذران یک زندگی معمولی کافی نباشد، یکی دیگر از این شگردهاست. کارگران که با این حداقل دستمزد نمی‌توانند زندگی خود را بچرخانند مجبورند ساعات بیشتری کار کنند یا برای گذران زندگی همه‌ی اعضای خانواده مجبورند کار کنند. در نتیجه‌ی افزایش ساعات کار و اضافه کاری، در حقیقت بهای هر ساعت کار کارگران کاهش می‌یابد. چرا که بهای متوسط کار با تقسیم ارزش روزانه متوسط فردی کار به تعداد ساعات کار محاسبه می‌شود. طبیعی است که اگر مدت زمان کار افزایش یابد، بی‌شک ارزش هر ساعت کار کاهش خواهد یافت. در این صورت کارگر یا باید اضافه‌کاری‌های دائم داشته باشد یا اینکه شغل دوم و سوم داشته باشد تا درآمد کافی برای گذران زندگی را به دست آورد، یعنی در واقع کار چند نفر را انجام دهد. وقتی یک نفر کار یک نفر و نیم یا دو نفر را انجام دهد، در حقیقت میزان عرضه‌ی کار افزایش یافته است در حالی که میزان نیروی کار موجود در جامعه ثابت مانده است. در این صورت رقابتی میان کارگران بوجود می‌آید که به سرمایه‌دار اجازه می‌دهد باز هم بهای نیروی کار را کاهش دهد و ساعات کار را افزایش دهد. وقتی با حداقل حقوق و درآمد شغل دوم و سوم کارگر مرد زندگی خانواده‌ی کارگری تامین نشود، زنان (همسران) و کودکان نیز وارد بازار کار شوند.

در این شیوه‌ی پرداخت به دلایل روان‌شناختی، کارگر احساس آزادی و استقلال می‌کند و از سوی دیگر بین کارگران رقابت ایجاد می‌کند. کارگری که کمتر از میزان متوسط تولید می‌کند، در رقابت با دیگران سعی می‌کند خود را به حد کارگری برساند که تولید بالاتری دارد. این نوع رقابت مانع اتحاد عمل آنان برای دستیابی به حقوق مشترکشان می‌شود و این هم سود کارفرماست. در واقع کارفرما با یک تیر چند نشان می‌زند.

دریافت مزد بیشتر برای کارگر انگیزه‌ای درونی می‌شود. کارگری که چنین انگیزه‌ای برای کار دارد تمایل بیشتری برای انجام موفقیت‌آمیز کار دارد. فردی که دارای انگیزه‌ی درونی است احساس می‌کند که کنترل اوضاع کارش را در اختیار دارد. او خود را با کفایت می‌داند و این احساس کفایت به او کمک می‌کند به گونه‌ای فعال عمل کند. او افزایش تولید را به نفع خود می‌بیند و مرتباً عملکرد کنونی و گذشته‌ی خود را مقایسه می‌کند و سعی در افزایش تولید دارد. سرمایه‌داران نظرات تخصصی روان‌شناسی صنعتی و کار را بسیار خوب به کار می‌برند.

این شیوه به حدی بر روی کارگران تاثیر دارد که به تدریج به از خود بیگانگی آنان منجر خواهد شد و میل به خود استثماری را در آنان بوجود می‌آورد و تقویت می‌کند.

خانمی که همسرش به دنبال زن دیگری رفته و تامین و هزینه‌ی زندگی خود و دو فرزندش برعهده‌ی خودش بود، مجبور شده بود که به این شیوه کارمزدی برای یک تولیدی لباس کار کند. او که تخصصی نداشت، تکه‌های پارچه اضافه از لباس‌ها را از تولیدی می‌گرفت و با چرخ کردن آنها به هم دامن می‌دوخت و برای هر دامن دستمزد مشخص و بسیار اندکی می‌گرفت. برای این نوع دوخت (چرخ کردن دو تکه پارچه) تخصص خیاطی لازم نیست. هیچ‌گونه خلاقیت و ابتکاری در کار وجود ندارد. یک کار بسیار ساده که باید بارها و بارها تکرار می‌شود.

او روند این از خود بیگانگی را به خوبی شرح می‌داد که چگونه خود را استثمار کرده و ساعت‌های طولانی به دوختن و وصل کردن این تکه پارچه‌ها می‌پرداخته است. او به خوبی حس کرده بود که این شیوه کار چگونه بر روی روابط او با فرزندانش تاثیر گذاشته و باعث پرخاشگری و بدرفتاری با آنان شده است. او تعریف می‌کرد که وصل کردن این تکه

است و این دلیل دیگری است که تبعیض جنسیتی دستمزد را ایجاد می‌کند.

❖ بیکاری وسیع و گسترده در میان زنان نیز از دیگر دلایل تفاوت دستمزد زنان و مردان است. زنان، به خصوص دختران جوان مجرد که مسوولیت سرپرستی خانواده را ندارند، حاضرند برای اینکه بیکار نباشند حداقل پول توجیبی خود را تامین کنند، با حقوق بسیار کمتر از مردان همسرنشان مشغول به کار شوند. بسیاری از مردان جوان به همکاران زن خود در محیط‌های کار این انتقاد را می‌کنند که: "حضور شما و دستمزد کمی که حاضرید بگیریید سبب می‌شود که ما هم نتوانیم آن طور که باید و شاید با کارفرماها سر افزایش دستمزد چانه بزنییم."

منابع مستقل، نرخ بیکاری زنان ایران را که نیمی از جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند، ۵۰ درصد و نرخ بیکاری فارغ التحصیلان را دست کم ۳۰ درصد اعلام می‌کنند. (۹) شرق نوشت: "بیکاری زنان طی هشت سال گذشته دو برابر شده است. نرخ اشتغال کارگران زن نسبت به کل آمار کارگران در سال‌های اخیر از ۱۵ تا ۱۷ درصد در نوسان است؛ آماري که در عین افزایش ورود زنان به بازار کار، تغییر نکرده است..." (۱۰)

به گزارش مرکز آمار ایران (سال ۱۳۹۰) نشان می‌دهد که در حالی که بیکاری زنان در سال ۱۳۸۴ در حدود ۳۳ درصد بوده است، در سال ۱۳۹۰ به ۴۳ درصد رسیده است. همچنین اختلاف نرخ بیکاری مردان و زنان که در سال ۱۳۸۴ برابر ۱۰ درصد بوده در سال ۱۳۹۰ به ۲۰ درصد افزایش یافته است. (۱۱)

در گزارش اداره ی آمار در مورد نرخ بیکاری زنان در سال چنین آمده است:

" بررسی جدیدترین نرخ های بیکاری مربوط به ۳۹۲ شهر کشور در بخش زنان نشان می‌دهد که از مجموع شهرهای کشور، ۲۸۹ شهر معادل ۷۰ درصد کل شهرها در بخش زنان دارای نرخ بیکاری بالای ۱۵ درصد است تهران متوسط نرخ بیکاری زنان در این استان ۲۱.۶ درصد است. (۱۲)

به گزارش مرکز آمار این روند در سال ۹۲ تغییر کرده است. نرخ بیکاری در مسیری نزولی از ۱۲.۴ درصد در زمستان ۹۱ به ۱۰.۶ درصد

حال که برخی از شگردها را برای کاهش دستمزد بیان کردیم به دلایل دیگری نیز اشاره می‌کنیم که در تبعیض جنسیتی دستمزدها و کاهش دستمزد متوسط زنان تاثیر دارند.

❖ یکی از علل تفاوت دستمزد زنان با مردان تعریفی است که نظام سرمایه‌داری از کار زن و مرد دارد. در نظام سرمایه داری نیروی کار مرد باید صرف تولید ارزش اضافه شود و زنان باید بخش رایگان بازتولید نیروی کار را به عهده داشته باشند تا به این ترتیب سرمایه‌دار با عدم پرداخت هزینه‌هایی که برای بازتولید نیروی کار لازم است، سهم خود را از ارزش اضافی افزایش دهد. برای اینکه زنان این بیگاری را با جان و دل بپذیرند، پس ویتیرینی برایشان تعریف می‌شود: "همسر و مادر خوب بودن". این مساله در کشورهای مختلف رنگ و بوی فرهنگ و عرف موجود در هر کشور را می‌گیرد حتا در قوانین نیز خود را نشان می‌دهد. مثل در قانون تامین مخارج زندگی را وظیفه‌ی مرد محسوب می‌کنند.

اما سرمایه‌داری به این کار مفت و مجانی هم راضی نمی‌شود. در دوران رونق که نیروی کار بیشتری لازم است تا تولید هر چه بیشتر و بیشتر شود، زمانی که نیاز به ارتش بیکاران است تا عرضه‌ی نیروی کار افزایش یابد، زنان هم باید وارد بازار کار شوند. در این هنگام است که شیور آزادی زنان و رهایی زنان از کارخانگی نواخته می‌شود تا زنان روانه‌ی بازار کار شوند. هنگام تورم و بیکاری که باید این زنان به خانه برگردند، این بار از سر دیگر شیور نواخته می‌شود که: "جایگاه والای زن در خانه است و وظیفه‌ی اصلی او تربیت فرزندان است..." اما در این هنگام، معمولاً تورم بالا رفته و هزینه‌های زندگی کمرشکن شده است و زنان حتا اگر هم بخواهند نمی‌توانند به خانه برگردند. آنها باید کار کنند تا خود و فرزندان‌شان از گرسنگی نمیرند و این می‌شود برگ برنده‌ای در دست سرمایه‌داران که حاضر می‌شوند این زنان را به کار گیرد اما با دستمزدی پایین‌تر. این سیکل به تناوب تکرار شده و به افزایش سود سرمایه کمک می‌کند و از این رهگذر دستمزد واقعی زنان روز به روز کاسته می‌شود، بسیار بیشتر از دستمزد مردان.

❖ زنان معمولاً به کارهایی مشغولند که تخصصی نیست. سطح سواد زنان کمتر از مردان است. در نتیجه امکان ارتقای شغلی و دست یافتن به مشاغلی که نیاز به تحصیلات و تخصص بالاتر و در نتیجه سطح دستمزد بیشتری دارد برای زنان بسیار کمتر است. به طور مثال در روزنامه‌ها تعداد زنانی که سردبیر یا دبیر سرویس هستند کمتر از مردان

پیدا کرد که به زنان شاغل در آن حداقل حقوق مصوب هر سال یا بیشتر از آن پرداخت شود.

اشتغال زنان در این بخش‌ها به کاهش نرخ دستمزد زنان منجر شده است. و شکلاف دستمزدی روز به روز افزایش می‌یابد.

آنچه به آن اشاره شد برخی از دلایل و شیوه‌های تبعیض جنسیتی دستمزدهاست. اما آیا راه برون رفتی از این شرایط وجود دارد؟ چگونه می‌توان به رفع تبعیض در این زمینه دست یافت؟

حدود صد و پنجاه سال است که مبارزه برای دست یافتن به مزد برابر در مقابل کار برابر از خواسته‌های زنان کارگر و زحمتکش بوده است. این مبارزه متشکل یا غیر متشکل همواره صورت گرفته است و ۸ مارس یادآور اولین تلاش‌های زنان در این زمینه است. خواسته‌ای که با گلوله پاسخ گرفت و اعتراض مسالمت‌آمیز کارگران زن نیویورک را به خاک و خون کشاند. اما زنان آگاه و مبارز نشان دادند که سرکوب، زندان و حتا اعدام نمی‌تواند مانع تلاش آنان برای دستیابی به حقوق برابر و انسانی و عدالت‌جویی آنان شود و زنان همواره در صف اول مبارزات عدالت‌خواهانه و برابری‌طلبانه بوده و خواهند بود.

### زیرنویس‌ها:

۱- نابرابری دستمزد، ستمی مضاعف برای زنان کارگر- الهام هومین‌فر- کانون مدافعان حقوق کارگر

2- Americanprogress.org

<http://jahannews.com/vdchiinxw23ni>

3- <http://www.tabnak.ir/fa/news/90921/%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B1%D9%88%D9%BE%D8%A7%D8%8C%DB%8C-%DA%A9%D9%85%D8%AA%D8%B1-%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82-%D9%85%DB%8C-%DA%AF%DB%8C%D8%B1%D9%86%D8%AF>

به نقل از فرانس ۲۴

4- <http://www.humanrights-iran.ir/news-17562.aspx>

5- <http://www.acppress.com/news/1392/03/%D9%86%D8%8C-%D8%B1%D9%88%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%B4%D8%B1%DA%A9%D8%AA%DB%8C-%D9%87%D9%85%DA%86%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%B8%D8%A7%D8%B1-%D8%B3%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%AF/>

6- <http://pecritique.com/2012/11/12/%D8%AF%DB%8C%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%DA%A9%DB%8C%D9%87%D8%A7%D9%86-%D9%88%D9%84%D8%AF%D8%A8%DB%8C%DA%AF%DB%8C/>

در بهار، ۱۰.۴ درصد در تابستان و ۱۰.۳ درصد در پاییز ۹۲ کاهش یافت. نرخ بیکاری در بین مردان با وجود اینکه از ۸.۸ درصد در بهار به ۸.۱ درصد در تابستان کاهش یافته و تعداد بیکاران مرد در سن کار به یک میلیون و ۶۵۷ هزار و ۱۹۹ نفر رسیده بود در پاییز با افزایش حدود ۱۱ هزار و ۱۷۰ نفری رو به رو شده و نرخ بیکاری در این قشر به ۸.۵ درصد افزایش یافته است. در مقابل نرخ بیکاری در بین جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر زنان در سال جاری از ۱۸.۷ درصد در بهار به ۲۱.۱ درصد در تابستان و در ادامه با کاهش ۰.۷ درصدی به ۲۰.۴ در پاییز رسید.

حتا اگر بتوان به این آمار اعتماد کرد و پذیرفت که زنان بیشتری وارد بازار کار شده‌اند، باید بررسی کرد که اشتغال زنان در چه بخش‌هایی افزایش یافته است بیشتر زنان متقاضی کار تنها می‌توانند امید داشته باشند که در بخش غیر رسمی کاری بیابند. اشتغال زنان در بخش غیر رسمی یکی دیگر از دلایل تفاوت دستمزد زنان و مردان است. همان طور که می‌دانیم این بخش از بازار کار شامل هیچ قانونی نمی‌شود و همه چیز به توافق کارگر و کارفرما بستگی دارد. سطح دستمزدها پایین‌تر از دستمزدهای رسمی است. ساعات کار بسیار طولانی است و بسیاری از مزایای قانونی که بخشی از دستمزد محسوب می‌شود، به کارگران این بخش پرداخت نمی‌شود. خروج کارگاه‌های زیر ده نفر از پوشش قانون کار، به رشد گسترده‌ی این بخش افزوده است. به طور مثلا بسیاری از تولیدی‌های لباس، به بخش‌های مجزایی مانند کارگاه‌های برش، دوخت، اتو و بسته‌بندی و... تقسیم شده‌اند که هر کدام جداگانه با تعداد کارگری کمتر از ده نفر مشغول به کارند.

از کل شاغلان مرد در ۱۳۸۲ در سطح کشور، ۲۵ درصد در بخش غیررسمی فعال بوده‌اند. در حالی که در همین زمان بیش از نیمی از زنان شاغل در سطح کشور (۵۲درصد) در فعالیت‌های غیررسمی شاغل بوده‌اند. در ۱۳۸۲، از کل شاغلان کشور ۱۲درصد زن بوده‌اند، ۹ درصد در بخش رسمی و ۲۲درصد در بخش غیررسمی مشغول به کار بوده‌اند. (۱۳) این آمار در سال‌های بعد افزایش چشمگیری داشته است.

میزان دستمزد این زنان در شهرستان‌های مختلف متفاوت است. در کلان شهر تهران نیز این تفاوت از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر قابل مشاهده است. دستمزد زنان از ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان در شهرستان‌ها شروع می‌شود تا حداقل دستمزد مصوب. به ندرت می‌توان واحدی را

۸- اجرای قانون مربوط به خدمت نیمه وقت بانوان مصوب دهم آذر ماه ۱۳۶۲  
<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/91056>

<http://www.persian.rfi.fr/%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF/20140108-%D9%88%D8%AE%D8%A7%D9%85%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%D9%85%D8%8C-%D8%A8%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D9%88-%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%AF-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>

-۱۰

<http://www.khabaronline.ir/%28X%281%29S%28xb3prytaezw0xpxpmu%29%29/detail/289957/society/2077>

[http://www.google.com/url?sa=t&rc=t&ct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=7&cad=rja&ved=0CFkQFjAG&url=http%3A%2F%2Fwww.ketabmah.ir%2FMagazinePdf%2FOLOME-EJTEMAEI-%2853-54%29web.pdf&ei=nLX5UuuDLsnd0wHiyoGgCA&usq=AFQjCNH50jw\\_Rbf62lxsu4eVEXDY6y82Og](http://www.google.com/url?sa=t&rc=t&ct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=7&cad=rja&ved=0CFkQFjAG&url=http%3A%2F%2Fwww.ketabmah.ir%2FMagazinePdf%2FOLOME-EJTEMAEI-%2853-54%29web.pdf&ei=nLX5UuuDLsnd0wHiyoGgCA&usq=AFQjCNH50jw_Rbf62lxsu4eVEXDY6y82Og)

<http://isna.ir/fa/news/91102916993/%D9%87%D8%B1-%D8%A2%D9%86%DA%86%D9%87-%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AF-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86-%D8%AE%D8%AF%D9%85%D8%AA-%D9%86%DB%8C%D9%85%D9%87-%D9%88%D9%82%D8%AA-%D8%A8%D8%A7%D9%86%D9%88%D8%A7%D9%86>

7- <http://www.simayesocialism.com/?p=1823>

۱۱- جدول مقایسه ای بیکاری زنان و مردان از سال ۸۴ تا ۹۱

سال	تعداد بیکاران جوان	نرخ بیکاری جوانان	نرخ بیکاری عمومی	تعداد بیکاران زن	تعداد بیکاران مرد
84	1926896	20.6	11.5	657631	1269265
85	1913617	20.8	11.3	624636	1288980
86	1803982	20	10.5	592765	1211216
87	1747336	20.4	10.4	560302	1187033
88	1922980	22.1	11.9	567313	1355667
89	2196233	25.5	13.5	713610	1482622
90	1910072	24	12.3	618055	1292016
91	1973817	24.5	12.2	640400	1333416

جدول کامل نرخ بیکاری در سال ۹۱ به شرح زیر است :

جدول ۱- شاخص‌های نیروی کار به تفکیک جنس، نقاط شهری و روستایی - سال ۱۳۹۱					
نقاط روستایی	نقاط شهری	زن	مرد	کل کشور	شاخص‌های نیروی کار
۴/۳	۳۶/۷	۱۳/۸	۶/۶	۳۷/۷	نرخ فعالیت اقتصادی جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر
۶۸۸۵۹۹۵	۱۷۲۲۰۰۱۱	۴۴۰۰۱۸۶	۱۹۷۰۵۳۱۹	۲۴۱۰۵۵۰۶	تعداد
۸/۲	۱۳/۸	۱۹/۹	۱۰/۵	۱۲/۲	نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر
۵۴۶۶۳۲	۳۳۹۵۱۵	۸۷۴۳۲۲	۲۰۶۹۸۳۶	۲۹۴۴۱۵۸	تعداد
۱۷/۲	۳/۲	۴/۵	۳/۴	۳۶/۹	نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ ساله
۲۵۳۳۷۱	۸۱۷۰۲۶	۳۲۰۳۰۵	۷۵۰۱۹۳	۱۰۷۰۴۹۸	تعداد
۱۷/۰	۳/۲	۳/۳	۲/۹	۲۳/۵	نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۹ ساله
۳۹۱۸۰۵	۱۵۸۲۰۱۱	۶۴۰۴۰۰	۱۳۳۳۱۶	۱۹۷۳۸۱۷	تعداد
۵/۶	۵/۲	۵/۲	۱۷/۶	۱۸/۹	سهم اشتغال در بخش کشاورزی
۳۳۰۰۱۳۵	۸۰۱۸۹۸	۸۸۶۶۴	۳۱۱۲۳۶۹	۳۰۰۲۰۳۳	تعداد
۳۷/۲	۳/۲	۲/۲	۲/۲	۳۳/۶	سهم اشتغال در بخش صنعت
۱۷۳۰۸۲۸	۵۳۷۵۱۲۴	۸۹۶۹۰۲	۶۲۱۲۰۶۸	۷۱۰۵۹۷۳	تعداد
۳۷/۰	۵/۲	۴/۲	۳/۱	۳۷/۵	سهم اشتغال در بخش خدمات
۱۳۸۹۶۸	۸۶۶۳۰۱۳	۱۷۳۳۴۹۵	۸۳۱۰۵۵۶	۱۰۰۵۲۸۸۱	تعداد
۱۲/۰	۷/۵	۴/۳	۹/۸	۸/۹	سهم اشتغال ناقص جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر
۳۷/۲	۳/۲	۱۶/۲	۳/۵	۳۰/۶	سهم شاغلین ۱۵ ساله و بیشتر با ساعت کار معمول ۴۹ ساعت و بیش تر

<http://fararu.com/fa/news/146422/%D9%85%D8%B1%DA%A9%D8%B2-%D8%A2%D9%85%D8%A7%D8%B1-%DB%B2%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86-%D9%88-%DB%B9%DB%B4%DB%B4-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D9%86%D9%81%D8%B1-%D8%A8%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D9%86%D8%AF>

<http://khabaregtesadi.com/fa/news/20404/%D9%86%D8%B1%D8%AE-%D8%A8%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%DB%8C%DA%A9%D8%A7%DB%8C-%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AF-%D8%A7%D8%B2-%D8%B7%D8%B1%DB%8C%D9%82-%D8%B3%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%AF%D9%87%DB%8C-%D8%B1%D8%B4%D8%AF-%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C%D8%AA-%D8%B1%D8%B4%D8%AF%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D9%88-%D8%AA%D9%88%D8%B1%D9%85-%D8%B1%D8%B4%D8%AF-%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C%D8%AA-%D8%B1%D8%B4%D8%AF%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D9%88-%D8%AA%D9%88%D8%B1%D9%85-%DA%A9%D9%86%D8%AA%D8%B1%D9%84-%D8%B4%D9%88%D8%AF-%D8%AC%D8%AF%D8%A7%D9%88%D9%84-%D9%85%D8%AE%D8%AA%D9%84%D9%81-%D9%86%D8%B1%D8%AE-%D8%A8%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C>

<http://isna.ir/fa/news/92101507597/%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%D9%85%D8%B1%DA%A9%D8%B2-%D8%A2%D9%85%D8%A7%D8%B1-%D8%A7%D8%B2-%DA%86%D8%B1%D8%AE%D8%B4-%D8%A8%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%B4%DB%8C%D8%A8-%D9%86%D8%B2%D9%88%D9%84%DB%8C>

## شهرهای دارای بدترین وضعیت بیکاری برای زنان

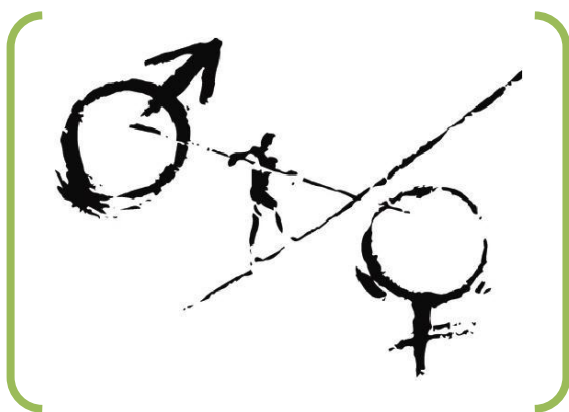
شهر	نرخ بیکاری	شهر	نرخ بیکاری
پارس آباد	32.6	زاهدان	30.3
اردبیل	31.6	زهرک	48.6
شاهین شهر و میمه	39	سراوان	37.6
لنجان	37.5	سیب و سوران	38.4
کرج	30.1	هیرومند	53.1
آبدانان	36.1	استهبان	32.3
ایلام	42	زرین دشت	30.7
ایوان	35.6	شیراز	32.5
دهلران	36.5	فسا	35.6
مهران	32.2	فیروزآباد	32.1
فارسان	36.3	کازرون	36.5
امیدیه	44.5	ممسنی	36
آبادان	34.5	البرز	32.1
اندیکا	31.3	سنندج	32.6
اندیمشک	54.2	مریوان	36.1
اهواز	35.6	ارزنویه	31.9
ایذه	35.6	بافت	30.5
بهبهان	32	بم	37.1
باوی	32.9	جیرفت	38.9



خرمشهر	40.3	سیرجان	34.2
دزفول	33	کهنوج	37.1
رامهرمز	32.6	نرماشیر	34.7
شادگان	30.1	اسلام آباد غرب	39.5
شوشتر	38.1	پاوه	35.4
گتوند	30.1	جوانرود	47.4
<b>مسجد سلیمان</b>	<b>56.9</b>	سرپل ذهاب	46.3
هفتگل	36	کرمانشاه	41.7
ایرانشهر	42.6	کنگاور	34.1
زابل	35.8	گیلان غرب	35.5
بهمی	40.6	هرسین	38.6
بویراحمد	34.4	چرام	36.4
<b>گچساران</b>	<b>50.1</b>	صومعه سرا	32.6
ازنا	34.2	الیگودرز	34.5
بروجرد	32.4	خرم آباد	46.4
دلفان	31.9	دورود	39.4
کوهدشت	33	چالوس	34.1
عباس آباد	35.4	نوشهر	31.6
<b>اردکان</b>	<b>51.9</b>	طیس	35.7

<http://www.mehrnews.com/detail/News/2161442>

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1309903> - ۱۳



## گران چو یکی شیر

علی اصغرزاده

پنج میلیارد سال از تاریخ پیدایش زمین می‌گذرد و چندین هزار، هزار سال از حضور انسان بر روی زمین گذشته است. اما این که، این حضور خلقت است یا نظریه تکامل در این مقوله نمی‌گنجد.

ما می‌خواهیم بررسی کنیم یکسان بودن مرد با زن را. و هر متفکری که به این بررسی می‌پردازد، می‌نویسد که آیا زن با مرد برابر است؟ و این نگرش ناخودآگاهانه بر تربیت مرد را مطرح می‌کند.

واضح است که تفاوت‌هایی بین فیزیک زن و مرد، مشخصه شناختی آن‌هاست. اما با نگاه علمی‌تر این شکل تکاملی در ابعاد توانمندی علمی و فیزیکی زن و مرد راه به جایی نمی‌برد.

چرا که در بین زنان متفکرین و ورزشکاران متخصص کم نبودند که گوی سبقت از مردان ربودند. اما آن چه که کیفیت را در مردان مشهود می‌کند همان مشخصه مردسالاری از پیدایش تمدن اولیه بشری می‌باشد.

هنوز تاریخ تمدن بشر نتوانسته است ثابت کند که برای اولین بار زن به اندوختن ثروت پی برد یا مرد. ولی آن چه واضح است، این مرد بود که با فیزیک توانمندش می‌توانست ثروت و سلطه را الگوی زندگی خود قرار دهد و زنان را چون در تولید مثل اصل بودند در مرحله بعد خود قرار دهد. زن به خاطر نوع تکاملش مکلف شد، برای مرد فرزندان را پرورش دهد تا در کار اجتماعی خانواده نقش تولیدی داشته باشند. این شد که ناخواسته زن در ردیف دوم قرار گرفت و چنین القایی هزاران سال در مغز زن تکامل پیدا کرد.

زن ساخته شد به دنیا بیاورد، رخت شویی کند، گله را بدوشد، نظافت کند و از این دست کارهای درجه دوم انجام دهد. اما مرد حسابداری کند، طرح‌های ساخت و سازها را به وجود آورد و در کل از مغزش بیشتر استفاده کند. حتا مرد مزدور هم با همین اندیشه، تکامل پیدا کرد که پس از کار روزانه در خانه به آسایش و استراحت پرداخته و بر امور خانه

داوری و سرپرستی نماید. این نابرابری در تاریخ تمدن دنیا ثبت است و چاره ای جز پذیرش نداریم، اما می‌توانیم این ناهنجاری را دگرگون کنیم. با این که سالیان است در کشورهای متمدن و قانونمند این برابری انجام شده است اما باز با نقص‌های سنگینی روبروست. یک نمونه ساده و روزانه که تمام مردان می‌گویند. پسرمن، دخترمن، زن من، خانه من، و الی آخر، قابل ذکر است.

فقط در مورد فرزندان از ما مردها سوال کنید به جز انتقال نطفه برای پرورش فرزند کار دیگری بلد هستیم؟ و یا بخواهید فرزندی را به دنیا آورده و شیر دهیم. به قدمت پنج میلیارد ساله زمین فرصت دهید نمی‌شود.

البته زن هم به تنهایی صاحب فرزند نمی‌شود. زایش یعنی بقا و این بقا دو جنس را می‌طلبد، پس به همین سادگی می‌توان گفت، زن و مرد مکمل هم هستند، نه معادله برابری زن در روند تکامل به همراه مرد یعنی زندگی و تمدن و تولید نیازمندی‌های اجتماعی. خب این جایبست که باید بگوییم، یک آدم تو، یک آدم من، تو زن، من مرد. تا این معادله برابری را ببندیم و اصل تکامل را در مقایسه زن و مرد بررسی کنیم.

که نتیجه می‌گیریم هر کدام در جایگاه تکاملی خود عنصر مفید بر روابط اجتماعی هستند. اما چرا مردان در پروسه گذار تاریخ نسبت به زنان گوی سبقت را ربوده‌اند، به یقین بر می‌گردد به دوران ماقبل تاریخ یا دوران اولیه که مردان به خاطر فیزیک قوی خود به شکار می‌رفتند و از عامیت خانواده و قبیله در برابر تهاجم احتمالی دفاع می‌کردند و زن در اداره غار یا سازه زندگی آن دوران می‌ماند و به کارهای روزمره می‌پرداخت. این تکامل فکری در طی سالیان سلطه‌ی خود را بر نابرابری زن و مرد به ظهور گذاشت و اینک که علم به پیشرفت‌های آن چنانی رسیده و هم چنان در حال صعود است زن در مرحله دوم زندگی اجتماعی قرار دارد. به خصوص در کشورهای عقب مانده با حکومت‌های ارتجاعی، این نابرابری عریان‌ترین پدیده‌ی روابط اجتماعی است.

یقین بدانید با این گونه اجتماعات و تظاهرات علیه این نابرابری مساله حل نخواهد شد که میلیارد سال از حکومت مردسالاری بر جوامع گذشته است و باید میلیارد سال مبارزه شود تا برابری و مساوات برقرار گردد.

ولی این نکته به منزله ناامیدی نیست که گفته‌اند با یک گل بهار نمی‌شود ولی نوید بهار که می‌دهد. اما یک تحول اجتماعی ناب این

امروز فقط ما مردان احتیاج به چتر حمایتی شما داریم که در یک قرن گذشته روشنفکران و مبارزان بزرگی مثل علامه دهخدا، ایرج میرزا شاعر و مورخ و نویسنده که وکیل الرعایا و تقی زاده نمایندگان مجلس شورای ملی در دوران مشروطه و پس از آن شما را رکن تکامل مبارزه مردان می‌دانستند. و من به عنوان وابسته به یک جریان سیاسی و نظامی از سال ۱۳۵۰ تا امروز زنانی را به یاد می‌آورم که در کنار مردانی از جنس خودشان آزادی را به تصویر کشیدند و در تاریخ مبارزاتی ایران ضربات جبران ناپذیری بر سلطه سرمایه و ارتجاع کوبیدند.

شاید بگویید آن‌ها به قتل رسیدند، ولی برای قتل آن‌ها سرمایه چه هزینه‌ها پرداخت تا صدایشان را در نطفه به دار آویزد، اما چه شد؟ امروز در کوی و برزن و دانشگاه و کارخانه و ادارات بذر آنان به گل نشسته است.

زنانی هم قد و قواره شما، هم صلابت شما، هم صداقت شما. و آرزوی من که روزی چنان کنید. نه تنها تدریس و پرستاری و کارگری و چه و چه، نقش نیمه خود را در قوای سه گانه، مجلس ملی، دولت مردمی، و قضایه به اجرا بگذارید. و آن چه که قرن‌هاست به خدعه و زور گرفته‌اند بازپس گیرید.

چرا باید نیم بیشتر انسان‌های روی زمین به دلیل زن بودن در قفس ارتجاع قرار گیرند، و هراز گاهی برای فریب، بعضی زنان را در مشاغل کلیدی شاغل کنند؟ مثل دولت کنونی ایران که سخنگوی وزارت خارجه زن است و در دولت گذشته وزیر بهداشت، و به تعداد انگشت‌های دست نمایندگی مجلس شورا.

و در شیپور می‌کنند که زنان ایران هم ردیف مردان قرار گرفتند، که گفتم جمله هم ردیف و برابر قرار گرفتند از بنیاد غلط است. امیدوارم اهل کوه نوردی باشید. قوه جاذبه زمین از ابتدای صعود بر فرد صعود کننده فشار مضاعف می‌آورد و در ارتفاع بالای ۶۰۰۰ متری رقت اکسیژن تنفس را مختل می‌کند. سرما و یخ و بوران‌های نابهنگام هم صعود را مشکل‌تر می‌نماید. اورست را همه می‌شناسید که صعود به آن چه مشکلاتی دارد. با تمام این توصیف‌ها خانم پروانه کاظمی چند سال پیش اورست را فتح کرد و نام خود را در این ورزش جاودانه ساخت. در المپیک ۱۹۷۶ دختر خانم ۱۴ ساله‌ای به نام نادیا کرمانچی کل مدال‌های زنان را در رشته ژیمناستیک از آن خود کرد، آن هم با نمره

نابسامانی را محو خواهد کرد و زنان در پروسه عمل به آن خواهند رسید، تا در جزء اصلی قانون‌مندی‌های انسانی قرار گیرند. چند نمونه در این بخش ذکر کنم که زنان بر تربیت خود را نشان دادند. مورگان شوستر مورخ و کارشناس اقتصادی امریکا که در اواخر حکومت قاجاریه در اقتصاد ایران آن ایام بنا به قول تاریخ خدمات قابل ذکری انجام داده بوده بود در کتاب خود (حلق آویز کردن ایران) می‌نویسد: از سال ۱۰۹۷ به بعد، زنان ایران اگر نگوئیم مترقی‌ترین، حداقل در شمار رادیکال‌ترین، زنان دنیا درآمده بودند. اگر بیان این مطلب افکاری را که قرن‌هاست شکل گرفته مشوش می‌سازد، اهمیتی ندارد. این حقیقتی است که باید پذیرفته شود.

دقت کنید، او می‌نویسد افکاری را مشوش می‌سازد که قرن‌هاست که سلطه مردان را زنان شکل داده و شما خانم‌ها باید به اندازه قرن‌ها تلاش‌ها کنید تا این سلطه را محو نمایید، اما تحمل قرن‌ها کار و تلاش، سنگینی خود را دارد. پس باید همانند شیر که غرش‌اش تمام دشت را می‌لرزاند، شما با یک غرش طوفانی اجتماع مردان مرتجع را به شن ریزه‌ها تبدیل کنید. شوستر مطمئن بود که زنان ایران با تجربه‌ای اندک و ناچیز ناگهان تبدیل به آموزگار، روزنامه‌نویس، بنیانگذاری کلپ زنان و سخنران در مسایل سیاسی شده بودند، به دستاوردهایی رسیدند که برای جنبش زنان غرب، دهه‌ها و قرن‌ها طول کشید تا در این سطح پیشرفت داشته باشند.

شوستر این گذار از خانه‌داری به امور اجتماعی و سیاسی را در درون انقلاب مشروطه ذکر می‌کند. ما اکنون شاهد هستیم زنان، معلم، پزشک، پرستار، مدرس دانشگاه، و مشاغل دیگر انجام می‌دهند.

اما نهایت برابری زن و مرد این است؟ ما مردان رادیکال این دوره فریادمان از نیم بودنمان است. من اگر امروز صحبت از زنان به میان می‌آورم به این دلیل است که نیمه گمشده من کجاست؟ تا پیدایش کنم که به تکامل برسیم. داشتیم به تکامل می‌رسیدیم و مدت کوتاهی برابری را کم و بیش تجربه کردیم اما سرمایه در هجوم ناجوانمردانه‌اش، ما را همچنان دو نیم کرده و برتری مرد را مسلم شمرد.

امروز یک مرد افلیج اما به جسمی سالم رو به روی شما ایستاده، نه تنها من که چون من هزارن، هزار تا به یآوری شما از پوسته‌ی افلیجی خودمان بیرون آمده و به تکامل برسیم. زنان هم وطن فکر نکنید که

بالای دوش چند زن جوان رفته و طی نطق خود مردم را سخت تهییج می‌کرد و چون لحظه به لحظه بر تعداد مردم افزوده شد مأمورین به سرعت یورش بردند و در نتیجه پسر بچه ده، دوازده ساله‌ای به قتل رسید.

و آن چه که ما چپ‌ها بر آن افتخار می‌کنیم و تاج سر خود می‌دانیم. رفیق کبیر خانم فاطمه سعیدی مادر جان باخته نادر شایگان شام اسبی با داشتن ۲ پسر نوجوان و یک پسر جوان دیگر مبارزه می‌کرد تا اسیر ساواک شد. توان مقومت او زیر شکنجه‌های ددمنشانه مزدوران رژیم پهلوی زبان زد هر مبارزی شد و بر این اساس لقب (مادر جنبش کارگری به او هدیه شد) از دهه پنجاه تا کنون.

مرضیه احمد اسکویی، شیرین و نسرین معاضد، شهین و سیمین توکلی، مهرنوش ابراهیمی، اعظم و نزهت السادات روحی آهنگران، زهره آقا نبی قلهکی، زهره و نسرین و سیمین پنجه شاهی، پردخت آیتی، نادره احمد شاهی، ملیحه زهتاب، صدیقه رضایی، نسرین نیک سرشت و فاطمه امینی و نیمه به قتل رسیده من رفیق کبیر زهرا به کیش.

این‌ها و صدها زن چون شما در نیم قرن گذشته، چرخ‌های جنبش‌های رهایی بخش کارگری ایران را به حرکت درآوردند و بر آسمان میهن ستاره گشتند. شکنجه، قتل، قیور گمنام ساخته سرمایه برای سر زنان مبارز بود، اما سرمایه باخت اگرچه بر پیکر بی جان آنان چون قانون چنگیزی تاخت اما آنان همیشه در قلب ما زنده هستند. زن یعنی این. ناخن‌های برنده دست کارگران و مبارزان.

رخت شویی را ماشین لباسشویی بهتر از شما انجام می‌دهد. شما به دنیا نیامدید، بزرگ نشدید، تا زایش کنید، غذا دهید و بمیرید. با تمام وجود پوزش گاو هم این می‌کند.

تفاوت انسان با حیوان در تکامل است، تکامل یعنی ما به دیروز تعلق نداشته باشیم، یعنی امروز جمله‌ای جدید بیاموزیم، یعنی تحرکی بیشتر از

کامل ۱۰ در تمام وسایل، اولین زن فضا نورد شوروی به نام (والنستینا ترشکوا) که در تاریخ فضاوردی ماندگار شد.

در علم و علوم اجتماعی، سیاسی، زنانی چون مادام کوری برنده جایزه نوبل در فیزیک، اتل لیلیان ویلیج نویسنده رمان خرمگس از شاهکارهای سیاسی ادبی و در بازیگری، زنان اسکار گرفته که دو تن از معروفترین آن‌ها با فیلم‌های شناخته شده (شاید شما هم دیده باشید)، خانم جنیفر جونز با فیلم آواز برنات و سوزان هیوارد با فیلم (می‌خواهم زنده بمانم) و در سینمای ایران خانم آذر شیوا هنرمند دهه ۴۰ با فیلم (پرستوها به لانه برمی‌گردند) از به نام ترین زنان سینمایی ماست.

خانم فلورانس نایتینگل که بنیان‌گذار پرستاری نوین زمان خود بود که معروف است به بانوی فانوس به دست. ایشان در شب با فانوس به میدان‌های جنگ‌های کریمه می‌رفت و به مداوای مجروحین مبادرت می‌کرد. هم کاری بود انسانی و هم ساختارشکنی مردسالاری که تا آن وقت زنان پشت جبهه پرستار بودند. خانم هلن کلر زنی کر و لال که برای کودکان کر و لال کلاس‌های آموزشی ترتیب داد و در این زمینه صاحب افتخاراتی شد. در امور سیاسی خانم ژاندارک همه می‌شناسیم، او علیه سلطه انگلیس بر کشورش فرانسه رهبریت ارتش مردمی را به عهده داشت تا این که اسیر شد و زنده زنده در آتش سوزاندنش.

خانم (واری نیا) همسر اسپارتاکوس که همدوش شوهرش اولین قیام ثبت شده علیه برده داری رهبری کرد. آن چه کوتاه ذکر شد از کشور است یعنی در کشور ما نیست؟

اشاره کنم به خبر روزنامه کیهان در سال ۱۳۳۱ بعد از قتل عام سی‌ام تیر.

(از موضوعات بی‌سابقه‌ای که در حوادث سی تیر تهران جلب توجه می‌کرد یکی هم احساسات انقلابی زنان پیر و جوان و تظاهرات شدید آن‌ها در حمایت از دکتر مصدق بود. در میدان بهارستان خانمی ۴۰ ساله



## شعری از سعید سلطان پور از کتاب آوازه‌های بند...

تا بشیر روز دامن گستراند  
بر فراز کوهسار صبح بر دامان صحرا  
بوسه رگبار دشمن، دور از چشم عزیزان  
روی خاک و خون کشاند پیکر ما  
همسر من زندگی هر چند شیرین است  
اما دوست دارم با تمام آرزو  
در راه انسان‌ها بمیرم  
دوست دارم در مسیر جویبار زندگانی  
قطره‌ای شفاف باشم  
در دل دریا بمیرم.  
چهره بر دامن مکش، تا پاسدار شب نگویید:  
همسری از ننگ راه شوهر خود شرم دارد  
لاله خونین بروی سینه‌ات بنشان  
تا بگویند همسر محکوم قلبی کینه‌توز و گرم دارد  
بچه‌هایم را مواظب باش تا نگیرد  
چهره‌ی بی‌باکشان را گرد ذلت  
روزگاری گر که پرسیدند از احوال بابا  
گو که با لب‌های خندان کشته شد در راه ملت.

دیروز داشته باشیم، یعنی بدانیم کشورمان را چه کسانی تکه، تکه، می‌بلعند.

اگر مادر شما معنای رهایی را نمی‌دانست و شما همان باشید، چه تفاوت با مادر دارید؟ شما بر اصل تکامل تکیه بزنید و فریاد کنید، مادران و پدران ما چه حقی داشتند قانون اساسی را بله بگویند، که امروز با زور و جبر ما را خانه نشین، چادر به سر و دست دوم قرار دادند. یک روز قلدری چادر از شما گرفت و به اسم تجدد ثروت ملی شما را غارت کرد و یک جبر چادر بر سر شما کرد و ثروت ملی را غارت. اولی هم نگفت نیم ایران شماست. دومی هم نیم ایران را در به اصطلاح، شرف، خانواده، عزت خانه، حرمت خانواده، دین خانواده، اسیر کرد. ما به جز غل و زنجیر چه چیز داریم که از دست و پایمان باز شود.

رئیس جمهور باید مرد باشد، قاضی باید مرد باشد، ولی فقیه باید مرد باشد، حاکم باید مرد باشد، محکوم باید زن باشد. و آنوقت شعار می‌دهند مرد از دامن زن به معراج می‌رود. ما فریاد می‌کنیم مرد مرتجع، حکومت دیکتاتور از روی جنازه زنان عبور می‌کند و گاو صندوق بانک مرکزی را سوراخ.

من اگر بنشینم، تو اگر بنشینی، چه کسی برخیزد. عزیزان آزادی همزاد شما و ماست. کسی نمی‌تواند آن را به ما بدهد، اما می‌تواند سلب کنند.

شما دست ما باشید، مغز ما باشید، یاد ما باشید در شکستن غل و زنجیر آزادی. یاد زنان جان باخته جنبش کارگری همیشه جاوید



پریدخت (غزال) ایتی

## کارگرانی در آتش سوختند، کارگرانی به زندان افتادند

### گزارشی مختصر از حوادث ناگوار در محل کار و ناامن بودن محیط‌های کار برای کارگران زن و مرد

#### زهرا عباسی

چندی پیش اتفاق ناگواری در خیابان جمهوری رخ داد که گزارشش را در خبرها خوانیدم. آتش‌سوزی در یک تولید پوشاک در خیابان جمهوری. در روز تعطیل. به دلیل این سانحه‌ی آتش‌سوزی متأسفانه دو کارگر زن جان خود را از دست دادند. این حادثه در روز تعطیل رخ داد، روزی که تمامی کارگران باید برای استراحت و تفریح در کنار خانواده‌ی خود باشند. اما تمامی کارگران این تولیدی و کارگاه‌های دیگر حتا در روزهای تعطیل هم به رغم میل خود و به اجبار کارفرما مجبور به کار هستند. بسیاری از این کارگران از بیمه، مرخصی و حقوق مکفی هم محرومند. اگر حرفی از مرخصی و تعطیلی بزنند با تهدید اخراج روبرو می‌شود و حرف‌ها و تحلیل‌های عجیب و غریب برای اینکه کارگران را به سر کار بکشند:

" مگر روز تعطیل روز خدا نیست " مگر روز تعطیل شما نان نمی‌خورید. خوش به حالتان که در روز تعطیل احتیاج به پول و کارندارید. ولی من خیلی احتیاج دارم. این طوری اگر بخواهید کار کنید که به من ضرر می‌زنید..."

و در مقابل درخواست دریافت حقوق معوقه شان این حرف را از کارفرما می‌شنوند:

" چقدر نوکیسه‌اید؟ چقدر پولکی هستید چیزی نشده که! چند ماه عقب افتادن که اینهمه حرف و حدیث ندارد..."

این دو کارگر زن جان باختند چرا که برای حفظ کارشان و داشتن همین آب باریکه برای امرار معاش مجبور شده بودند از حق و حقوقشان بگذرند. یکی از این کارگران کشته شده به علت گرفتن حقوق معوقه‌ی ۴ ماه قبل خود روز تعطیل به آنجا آمده بود و دیگری به هزار دلیل دیگر...

زندگی این کارگران پایان یافت، زندگی فرزندان‌شان چه خواهد شد، معلوم نیست!؟

اما، کارفرماهای این کارگران به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند و به زودی با استفاده از پول و روابطشان در بازار کار و ... کارشان به روال قبلی برمی‌گردد و همان سیستم کار را ادامه می‌دهند. باز هم کارگران مجبورند برایشان ساعات طولانی کار کنند. روزهای تعطیل کار کنند. در محیط‌هایی کار کنند که هیچ ایمنی ندارد، هواکش و تهویه خبری نیست. از وسایل اطفای حریق خبری نیست.

در عوض کارگران آتش‌نشانی مقصر شناخته می‌شوند و بازداشت تا جوابگوی مرگ دردناک این دو کارگر باشند، تا تاوان خرابی دستگاه‌ها و عدم تعمیر آنها را به دلیل کمبود بودجه بپردازند، تا تاوان شهرداری را بدهند که به تولیدی‌ها جواز کسب در ساختمان‌هایی را می‌دهد که برای کار تولیدی لباس نا امن و نامناسب است. ساختمان‌های بلند مسکونی که در کوچه‌هایی تنگ واقع شده‌اند که ماشین‌های آتش‌نشانی به راحتی نمی‌توانند در صورت بروز حادثه کمک کنند. تا تاوان ترافیک سنگین شهر را بدهند که امکان تردد را برای ماشین‌های آتش‌نشانی و امداد غیرممکن می‌کند، تا...

کارگرانی سوختند و سقوط کردند و جان باختند و کارگرانی به زندان افتادند تا جریان سود متوقف نشود و...

به نظر شما آیا داشتن محیط‌های امن کاری ایمن و سالم حق کارگران نیست؟

آیا برای رسیدن جامعه‌ی سرمایه‌داری به رفاه و آسایش چند کارگر دیگر باید جان خود را از دست بدهد و چند خانواده‌ی دیگر باید داغدار شوند؟

آیا با وجود این گونه حوادث وجود تشکل‌های کارگری و سندیکاها برای آگاهی و حمایت از کارگران الزامی نیست؟

آیا نباید کارگران با حق و حقوق خود آشنا باشند؟ آیا نباید بدانند که تعطیلات از حقوق مسلم آنهاست؟ آیا نباید بدانند که حقوقشان باید به موقع پرداخت شود نه این که بعد از ۴ ماه مجبور باشی دنبال کارفرما بدوی تا حقوقت را دریافت کنی؟



یکشنبه بابو ظرف ناهارش را برداشت و رفت ... شب که برگشت، به نانا گفت: آخر هفته، حساب سوپری را تسویه می‌کنم! نانا خندید. بابو گفت: کار دنیا برعکسه! من فروختن جانم باید دعا کنم! ...

حرف‌شان، یکی باشد. که وقتی شنبه آمد بروند حق‌شان را از حاجی بگیرند. این جوری دیگر حاجی نمی‌تواند آن‌ها را تک تک راضی کند (نانا ولی چیز دیگری گفت. نگفت راضی. گفت: ... را شیر بهمالد) و برگرداند سر کار و دوباره، همان آش و همان کاسه! پس شنبه روز خوبی بود. البته در خوب بودنش شک دارم. شنبه روز مهمی است. روز یکسره شدن کار است. بابو گفت: بزرگی، کوچکی شنبه معلوم می‌شود!

دوباره شنبه بود. بابوها رفتند جلوی ساختمان بلندی نشستند. اولش چیزی نگفتند. بعد، چند نفر با توپ پر آمدند و گفتند که بابوها از آنجا بروند. بابوها از جای شان جمب نخوردند. آن چند نفر که توپ شان پر بود با چند مامور آمدند. بابوها بلند شدند. دعا شد. بابوها فریاد زدند. مردم دورشان جمع شدند. خیابان شلوغ شد. بوق ماشین‌ها درآمد. چند نفر آمدند. یکی از آن‌ها برای بابوها حرف زد. قول داد که تعطیل نکنند. بابوها گفتند اگر زیر قولت بزنی، همین آش است و همین کاسه.

